

نظام‌های سنتی تأمین اجتماعی

در ایران

دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی

درآمد

تأمین اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌ها، سازوکارها و برنامه‌های عمل برای حمایت از آسیب‌پذیران و کمک‌رسانی به مددجویان، اساساً پدیده‌ای مختص به عصر مدرن و دنیای صنعتی است. این نظام در شرایط دنیای نوین که متضمن تخصصی‌شدن فعالیت‌ها و تقسیم کار گسترده است، کارکرد ضروری کاهش تضادهای اجتماعی و تأمین همبستگی اندام‌واره^۱ را در جامعه به عهده دارد. با وجود این نمی‌توان ادعا کرد که جهان ماقبل مدرن فاقد نظام‌های تأمین اجتماعی بوده و یا نیازی به کاهش تضادهای اجتماعی در این جهان نبوده است. اگرچه طبیعتاً قواعد و اصول تدوین‌شده برای پاسخ‌گویی به آن نیازها در دنیای گذشته با آنچه امروزه نظام تأمین اجتماعی شناخته می‌شود متفاوت بود، اما شکی نیست که شناخت آن نظام سنتی قبل از هر چیز مستلزم درک دلالت‌ها و ضرورت‌های تأمین اجتماعی در جهان مدرن است. جامعه نوین که حدود دو‌یست سال قبل و پس از وقوع سه انقلاب بزرگ—انقلاب صنعتی، انقلاب آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه— با آثار جهانی گسترده و پردوام پایه‌ریزی شد، نظام

1. organic solidarity

اجتماعی خاصی را پدید آورد که تا قبل از آن بی سابقه و تصوراتناپذیر بود.^۱ این نظام اجتماعی ویژه که از یک سو با افزایش شهرها، گسترش شهرنشینی و بسط مفهوم شهروندی همراه است و از سوی دیگر کاهش کارکردهای حمایتی نظام‌های خویشاوندی و تحت‌الحمایگی^۲ و نیز روند تجزیه روزافزون خانواده‌های هسته‌ای، افزایش مهارناپذیر فردگرایی و تضعیف مستمر نقش حمایتی گروه‌های اولیه^۳ را موجب شده، به‌رغم رفاه اجتماعی و انسان‌گرایی روزافزونی که پدید آورده است، آسیب‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیری را نیز برای انسان مدرن به ارمغان آورده که بیگانگی با خود از جمله یکی از آنها است. این آفت اجتماعی صرف‌نظر از آثار تباہ‌کننده فردی آن، به‌لحاظ آن که منشأ بی‌هنجاری‌های^۴ بیمارگونه‌ای از قبیل «عزت‌گزینی» و «طغیان» است^۵، می‌تواند کل هیأت اجتماعی را به مخاطره انداخته و شرایط نگران‌کننده‌ای از بُعد بی‌سازمانی اجتماعی^۶ پدید آورد. برای مقابله با این قبیل پیامدهای جامعه صنعتی و نوین است که نهادهای اجتماعی و خدمت‌رسانی ویژه‌ای با کارکردهای مددکاری اجتماعی، تأمین اجتماعی و بهزیستی پدید آمده و به تدریج به جزء لاینفک زندگی اجتماعی مدرن بدل شده‌اند.

از دیدگاه فروید، بیگانگی «نخست به شکل نتیجه نیازهای تمدن پدید می‌آید». گرچه به‌نظر هربرت مارکوزه، «فروید می‌داند که خواست‌های ساختار اجتماعی که با ذات «خود» دشمن است می‌تواند با بودن سلطه طبقاتی بدتر شود. از این دیدگاه، بیگانگی حالت یا نتیجه هم‌رنگی با توقعات نهادی در نقش‌های تقسیم شده است. در این جا اجرای وظایف تخصصی که خود

۱. از بین این انقلاب‌ها نقش انقلاب کبیر فرانسه در شکل‌گیری نظام تأمین اجتماعی در جوامع مدرن بارزتر است. «انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ مفهوم جدیدی از رابطه فرد و جامعه پدید آورد که موجب طرح مفهوم نوینی از معاونت و دستگیری از افراد فقیر و مستمند توسط جامعه گردید... در اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۷۹۳ توسط روسپیبه به کنوانسیون پیشنهاد شد، آمده است: جامعه ملزم به استعانت اعضای خویش است؛ یا باید بتواند کمک‌های لازم به افراد جامعه ارائه دهد؛ یا از طریق واگذاری کار و توسعه اشتغال و یا از طریق تأمین وسائل معیشت کسانی که قادر به کار نیستند.» [نک. به: مهدی طالب، تأمین اجتماعی، آستان قدس-بنیاد فرهنگ رضوی، ۱۳۶۸، ص ۶۵].

2. protectionism 3. primary group 4. anomy

۵. رابرت کی. مرتون جامعه‌شناس آمریکایی معاصر بی‌هنجاری‌های اجتماعی را به چهار گروه تقسیم می‌کند که عبارتند از: نوآوری (innovation)، مناسک‌گرایی (ritualism)، عزت‌گزینی (retreatism) و طغیان (rebellion). [نک. به: Robert K. Merton, *Social Theory and Social Structure*, The Free Press, 1957]

6. social disorganization

تعیین شده تقسیم‌کار و نظام سلطه گروه‌های معین است، کل شخصیت را از فرصت‌هایی که موجب به‌کارگیری نیروهای خلاق خود برای بهبود شرایط زندگی می‌شود، محروم می‌کند.^۱ شالوده نظری مناسبات اجتماعی در جامعه مدرن، نظام مبتنی بر شایسته‌سالاری^۲ است که برحسب ویژگی‌های مرتبط با قابلیت‌های شخصی و حرفه‌ای تعریف می‌شود و از آن‌جاکه، به‌خلاف دنیای کهن، در دنیای نوین هوش و استعداد و عقل دیگر منحصر به هیچ طبقه یا گروه اجتماعی ویژه‌ای نیست، جهت‌گیری اصولی نظام اجتماعی در دنیای مدرن به‌سوی فراهم‌ساختن شرایط دسترسی همگانی به فرصت‌های لازم برای پرورش استعدادهای سازمان‌یافته است. در جهان نوین، برای حفظ انتظام اجتماعی و جلوگیری از بی‌سازمانی اجتماعی، به نهادهای اجتماعی ویژه‌ای نیاز است تا در کنار تأمین ضمانت‌های اجرایی لازم برای حفظ هویت شهروندی اعضای جامعه، فرصت‌های لازم برای دستیابی همگان به نیازهای اساسی بشری و شرایط رفاه اجتماعی (مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، کار و تأمین اجتماعی) فراهم گردد. این نهادها به‌لحاظ کارکرد حمایتی آن، بیمه‌های اجتماعی^۳ یا تأمین اجتماعی^۴ خوانده می‌شود. از حدود پنجاه سال قبل و به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، ضرورت‌های تأمین یک زندگی سالم^۵ به‌طور جدی مورد توجه دولت‌های مدرن قرار گرفته است. در مراحل آغازین پیدایش جامعه صنعتی که به ظهور نوگرایی^۶ در الگوهای نظام اجتماعی منجر شد، فقط داشتن یک شغل درآمدزا، حتی کارگری در کارخانه‌ها با بدترین و سخت‌ترین شرایط کاری، نوعی امنیت اجتماعی به‌شمار می‌آمد و برای حفظ همین موقعیت فلاکت‌بار "بخور و نمیر" حتی نهضت‌های ویژه‌ای نیز پدید می‌آمد که از جمله آن‌ها می‌توان از نهضت عمدتاً کارگری "ماشین‌سکنان" در اروپا در قرن‌های شانزدهم و هفدهم نام برد. زیرا حتی همین وضعیت استثمارشوندگی که به تعبیر مارکس (در مانیفست کمونیست) فقط زنجیری بر پاهای کارگران بود، از لوازم ضروری و شاید تنها وسیله تأمین اجتماعی شاغلان و خانواده‌های‌شان (بر مبنای شیوه حمایت فردی) به‌شمار می‌آمد.

۱. فرهنگ علوم اجتماعی (انتشارات مازیار). ویراستار محمدجواد زاهدی: "بیگانگی"، ص ۱۷۱.

2. meritocracy

3. social insurance

4. social security

5. healthy life

6. modernism

به تدریج، و همگام با گسترش جامعه صنعتی مفاهیم مربوط به امنیت اجتماعی گسترده‌تری را به دلالت‌ها و نیازهای تأمین شهروندان تنوع بیشتری یافت، به نحوی که امروزه در کشورهای بسیاری که از دیدگاه نظریه نظام جهانی^۱ مرکز خوانده می‌شوند و به باور برخی جامعه‌شناسان از لحاظ نظام تولید در شرایط پسا صنعتی^۲ قرار دارند، رفاه اجتماعی حق مسلم همه شهروندان و وظیفه تأمین آن از مهم‌ترین کارکردهای دولت‌هایی است که به همین مناسبت دولت‌های رفاه بخش نام گرفته‌اند.

اگرچه منتقدان دولت‌های رفاه استدلال می‌کنند که شواهدی در دست نیست که تأیید کند چنین دولت‌هایی توانسته باشند موجبات توزیع مجدد ثروت از ثروتمندان به فقرا را فراهم سازند (وسترگارد و رسلر^۳) و یا مدعی‌اند که وجود فقر گسترده تقریباً در همه جوامع امروزی، یکی از شواهد مستقیم تأثیر محدود نظام‌های تأمین اجتماعی است (کین کاید)^۴ اما در مجموع نمی‌توان تأثیر سازنده و انسجام‌بخش نظام تأمین اجتماعی را در جوامع مدرن نادیده و یا دست‌کم گرفت. نظام‌های تأمین اجتماعی عامل اساسی به وجود آورنده دو مؤلفه ضروری زندگی اجتماعی در جوامع نوین، یعنی اعتماد^۵ و امنیت وجودی^۶ اند. ^۷ طبیعی است که هم اعتماد و هم امنیت وجودی از گذشته‌های دور وجود داشته و بدون آن‌ها دوام و بقای زندگی اجتماعی میسر نبود. اما نکته مهم آن است که قبل از دوران مدرن "اعتماد" و "امنیت وجودی" در دایره محدود و تنگ محلی و توسط شبکه‌های خویشاوندی و خانوادگی تأمین می‌شد. در حالی که در دوره مدرن وظیفه تأمین اعتماد و امنیت وجودی را جامعه به عهده گرفته است و حتی با اندکی مسامحه می‌توان گفت که از زمانی که جامعه قادر به ایفای نقش و کارکرد لازم برای تأمین این مؤلفه‌های ضروری شد، دوران مدرن نیز آغاز گردید.

گیدنز عقیده دارد که گذار از جهان سنتی به جهان مدرن که آن را می‌توان از بُعد جامعه‌شناختی "ازجا‌کنندگی"^۸ نظام‌های اجتماعی، یعنی کنده‌شدن روابط اجتماعی از

1. World System 2. post industry 3. Westergaard and Resler
4. Kincaid, sec: Haralambos. *Sociology Themes and Perspectives*, Oup 1991, p. 162.
5. trust 6. ontological security

۷. آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، صفحات ۲۶ تا ۶۷.

8. disembedment

محیط‌های محلی برهمکنش و تجدید ساختار این محیط‌ها در راستای پهنه‌های نامحدود زمانی-مکانی نماید، از طریق سازوکارهای ازجاکننده‌ای محقق شده است که مهم‌ترین آن‌ها خلق "شانه‌های نمادین" (مانند پول) و "استقرار نظام‌های تخصصی" است^۱ و این‌ها به نوبه خود به "اعتماد" و "امنیت وجودی" وابسته‌اند.

تغییرات متناظر با این تحول یعنی جایگزینی مفهوم "مخاطره" به جای مفهوم "سروش" بازگویی آن است که "تکالیف اخلاقی انسانی با علت‌های طبیعی و اتفاق، جای کیهان‌شناسی‌های مذهبی را می‌گیرند" و نهادهای اجتماعی نوین قادر به تأمین امنیت مورد نیاز انسان امروزی می‌شوند. این امنیت برحسب تعریف موقعیتی است که "در آن با خطرهایی خاص مقابله شده و یا [آن خطرها] به حداقل رسانده شده باشند."^۲

در فرهنگ‌های سنتی گذشته مورد احترام است و نهادها و آموزه‌های سنتی به آن دلیل که تجربه نسل‌ها را در برمی‌گیرند، امکان برآورده شدن نیازها را فراهم می‌سازند و پایداری جامعه را تضمین می‌کنند و اهمیت و ارزش می‌یابند. اما در جامعه نوین، پایداری زندگی اجتماعی تقریباً هیچ‌گونه بستگی یا ارتباط ذاتی با گذشته و سنت ندارد. شاخص مدرنیت میل به چیزهای نو است و این نوظللی و نوظوهی و نوظویی قبل از هر چیز متکی بر این اعتماد و اطمینان است که نهادهای جامعه نو (اقتصاد و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی) قادر به تأمین امنیت وجودی مورد نیاز انسان امروزی هستند و کارکردهای تحول‌یابنده آن‌ها قبل از هر چیز به سوی تأمین پایداری و بقای جامعه و اعضای آن جهت‌گیری شده است. درحالی‌که در گذشته اعضای جامعه فقط از طریق محکم‌کردن پیوندهای خود با نهادهایی نظیر خانواده و شبکه خویشاوندی و نظام روابط محله‌ای که حافظان و پاسداران حریم سنت‌ها بودند می‌توانستند اعتماد لازم در زمینه کسب امنیت وجودی مورد نیاز را به دست آورند.

۱. زمینه‌یابی جامعه‌شناختی و فرهنگی نظام‌های سنتی تأمین اجتماعی

از دیدگاه جامعه‌شناسی می‌توان پذیرفت که در نظام‌های اجتماعی سنتی دستگاه‌های اجتماعی- فرهنگی بیمه‌کننده‌ای وجود داشت که اثرات ناعادلانه بخت و اقبال و سروشت را تا

۱. گیدنز، همان، ص ۲۷. ۲. همان، ص ۲۴.

حدودی خنثی می‌کرد و موجبات تأمین سطحی از یک‌دستی و هم‌رنگی اجتماعی را که برای بقای کل دستگاه اجتماعی ضرورت داشت، فراهم می‌ساخت.

در جوامع سنتی واحدهای طبقاتی و گروه‌های اجتماعی به اندازه جوامع مدرن و امروزی از یکدیگر جدا و متمایز نبودند؛ بلکه روابط الفت‌آمیزی میان نسل‌ها و گروه‌های اجتماعی و طبقاتی وجود داشت که یکی از سازوکارهای وظیفی (فونکسیونال) آن، حمایت از واحدهای آسیب‌پذیر از طریق اعمال یک نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر باورهای مذهبی و اخلاقی در قالب سنن فرهنگی بوده است و این سبب می‌شد که جوامع سنتی به‌رغم چند شکلی^۱ بودن ذاتی، پیکره اجتماعی واحدی^۲ را به‌وجود آورند و نابرابری‌های اجتماعی واقعاً موجود در ساختار طبقاتی جامعه و نظام دسترسی‌های سلسله‌مراتبی به امکانات اجتماعی نتواند انسجام اجتماعی را که برای بقای جامعه کمال اهمیت داشت خدشه‌دار کند. این هدف اجتماعی اساساً از طریق نظام‌های حمایتی ویژه و نهادی‌شده‌ای فراهم می‌شد که امروزه وجه‌رسمی و دولتی‌شده آن، در چارچوب الگوهای نشأت‌گرفته از دولت رفاه، نظام تأمین اجتماعی خوانده می‌شود.

در اجتماعات سنتی ارتباط معنی‌داری بین کامیابی‌های شغلی و استانداردهای زندگی، دست‌کم در سطوح اجتماعاً قابل تعریف، وجود نداشت و پاداش موفقیت‌های رقابت‌مندان از یک‌سو و بهای عدم موفقیت‌ها از سوی دیگر چنان نبود که موجد فاصله‌ای چنان عظیم شود که امروزه بین افراد موفق و ناموفق وجود دارد. فقدان این فاصله دست‌کم در سطوح ذهنی، شرایطی از همگنی اجتماعی را پدید می‌آورد که لازمه بقای اجتماعات سنتی بود و حفظ آن مستلزم وجود سازوکارهای حمایتی ویژه‌ای بوده است که نظام‌های حمایت و تأمین اجتماعی ویژه‌ای را در اجتماعات سنتی پدید می‌آورد.

در جوامع سنتی و به‌ویژه در تمدن‌های کهن و باستانی جلوه‌های متنوع و کارآمدی از این نوع حمایت‌های اجتماعی را می‌توان یافت که با سنت‌های فرهنگی و باورهای دینی و اخلاق اجتماعی مردم این جوامع ممزوج بوده است. صرف‌نظر از این جلوه‌های مردمی فرهنگ

1. polymorphous

2. unique social body

حمایت و دستگیری، حمایت‌های سازمان‌یافته دولتی برای تولید کشاورزی و ایجاد امنیت غذایی را نیز می‌توان تشخیص داد که از جمله آن‌ها مداخله ساختمند برخی دولت‌های باستانی در امور تأمین آب و ایجاد شبکه‌های آبیاری کشاورزی است. این شیوه مشارکت تولیدی دولت‌ها که مارکس آن را وجه تولید آسیایی^۱ و ویثفولگ آن را تمدن‌های آب‌مدار^۲ می‌خوانند، صرف‌نظر از ماهیت استبدادی ستم‌پیشه و یکه‌تاز^۳ آن‌ها، نخستین پدیدآورندگان نظام تأمین اجتماعی دولتی در جهان کهن به‌شمار می‌آیند و اگر نخواهیم با نتیجه‌های مردم‌سالاری (دموکراسی) امروزی درباره آن‌ها داوری کنیم، کارآیی حمایتی و تأمینی آن‌ها از حیث ایجاد امنیت غذایی و عدالت اجتماعی نسبی قابل ستایش خواهد بود و این کارکرد آن‌ها از حیث نتایج عمل (و نه لزوماً از نظر نحوه سازماندهی اقدام) با کارکرد رفاه‌بخش برخی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان معاصر قابل مقایسه خواهد شد.

قبل از بسط بحث درباره شکل‌ها و کارکردهای تأمین اجتماعی در جوامع کهن، ضروری است که نخست تعریفی از نظام تأمین اجتماعی سنتی به دست داده شود تا علاوه بر زمینه‌سازی درک ماهیت این حمایت و تأمین، تمیز آن از نظام‌های جدید و نیز شناخت انواع و جلوه‌های متفاوت آن امکان‌پذیر گردد:

نظام تأمین اجتماعی سنتی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که در جوامع سنتی از طریق منابع فردی یا سازمان‌یافته با هدف حمایت اجتماعی از آسیب‌پذیران و مددجویانی معین به‌صورت ارائه خدمات اجتماعی، خدمات تولیدی، کمک اجتماعی و مدد معاش خانواده انجام می‌شد. کارکرد اجتماعی این نظام عبارت بود از تضمین بقای اجتماع و استمرار زندگی، کاهش تضادها و تعارضات اجتماعی و تأمین همبستگی و یکپارچگی اجتماعی. همچنین انگیزه‌های شکل‌گیری آن عبارت بود از ضرورت دوام و پایداری فعالیت‌های اقتصادی و کسب وجهه و آبروی اجتماعی و نیز پاسخ‌گویی به ندای وجدان و عمل بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی.

۱. Asian mode of production. مارکس. نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری. ترجمه فارسی [بی‌جا، بی‌تا]. ۱۳۵۹.
 2. hydrolic civilization
 3. totalitarian

در نظام تأمین اجتماعی دو شیوه متفاوت حمایت را باید از هم تفکیک کرد:^۱
 الف. شیوه‌هایی که مستلزم دخالت و کنش حمایت‌گراانه دیگران است؛
 ب. شیوه‌های مبتنی بر "خودکوشی" و "خودمددگری" یا "خودکمک‌رسانی" که بدون استفاده از کمک‌های مستقیم دیگران و از طریق تکیه بر توانایی‌های فردی انجام می‌شود.

شیوه اول توسط افراد خیر و نیکوکار، خانواده، شبکه خویشاوندی، دولت‌ها و تشکل‌های اجتماعی و دینی به‌عنوان یک نوع مددکاری اجتماعی آگاهانه و نهادی شده و به‌صورت نوعی "سرپرستی اجتماعی اقتدارگرایانه" و یا به‌صورت تحت‌الحمایگی اجتماعی مبتنی بر قواعد نظام پدرسالاری (پاتریمونیال) انجام می‌شد. درحالی‌که شیوه دوم مبتنی بر "خویشکاری" شبه‌غریزی و نهادی شده‌ای بوده است که به‌عنوان سازوکارهای تجربی نشأت‌گرفته از ضرورت‌های آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی - مواردی از قبیل پس‌انداز، دفینه‌سازی ثروت و دارایی و ذخیره مواد غذایی - به‌کار بسته می‌شد.

۲. نظام‌های حمایت و تأمین اجتماعی سنتی در ایران

پی‌بردن به وجود و ماهیت نظام‌های حمایت و تأمین اجتماعی در جامعه سنتی ایران به دو صورت مستقیم و نامستقیم امکان‌پذیر است:

۱. در تقرب نامستقیم می‌توان گفت که طرح مسئله فقر و نابرابری به‌صورت یک مشکل اجتماعی مسئله‌ساز (پروبلماتیک) در آثار ادبی و اجتماعی مربوط به دوران‌های گذشته، بازگویی توجه اجتماعی به موضوع نابرابری و کوشش برای چاره‌اندیشی و پیدا کردن راه‌حل‌هایی برای آن است که منطقی در شبکه‌های سازمان‌یافته محلی می‌توانست موجب پدیدآمدن یک سازوکار مناسب تأمین و حمایت اجتماعی گردد.

مذمت تکدی‌گری و بخل و خست در ادبیات مکتوب منظوم و منثور و نیز در امثال و حکم (فرهنگ شفاهی) عامیانه را می‌توان به‌طور نامستقیم دال بر چاره‌اندیشی برای ایجاد یک سازوکار تأمین و حمایت اجتماعی از آسیب‌پذیران تلقی کرد.

۱. طالب، پیشین، ص ۵۱.

ادبیات کلاسیک ایران سرشار از مذمت در یوزگی به مثابه زشت‌کاری و کنشی ناپسند است که این ناپسندی از تعارض در یوزگی با هنجارهای اخلاقی جامعه سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا در یوزگی با تن‌پروری، بی‌ثمری اجتماعی و حرص و آز همراه است و بهترین توصیف آن نیز همان است که جامی در بهارستان می‌گوید: «... اما گدا سُخرهٔ حرص و طمع است و مدعی جو و منکر شمع، نان یک هفته‌اش در انبان و زبانش در طلب نان یک‌شبه جنبان، غذای ده روزه‌اش در پشت و عصای در یوزه‌اش در مشت...»^۱. در واقع، اشاره نامستقیم این مذمت به وجود کنش‌های اجتماعی مبتنی بر دستگیری از در یوزگان و اشاره مستقیم آن دادن هشدار به نیکوکاران علاقه‌مند به مددکاری و دستگیری اجتماعی به دقت عمل برای یافتن مددجویان واقعی است.

بخل و خست و بی‌توجهی به نیازمندان نیز به همین اندازه مذمت و نکوهش شده است. سعدی در گلستان حکایت گویایی از فرجام عبرت‌آموز چنین کسانی دارد: «المالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طائی در گرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و خست نفس جلیلی در وی همچنان متمکن، تا به جایی که نانی به جانی از دست ندادی و گربه بوهیره را با لقمه‌ای نواختی و سگ اصحاب‌الکهف را استخوانی نینداختی. فی‌الجمله خانه او را کس ندیدی در گشاده، و سفره او را سرگشاده.

درویش به جز بوی طعامش نشنیدی مرغ از پس نان خوردن او ریزه نچیدی

شنیدم که به دریای مغرب اندر، راه مصر برگرفته بود و خیال فرعون‌ی در سر، حتی ادا ادرکه‌العرق. بادی مخالف کشتی برآمد... دست دعا برآورد و فریادی بی‌فایده خواندن گرفت... آورده‌اند که در مصر اقارب درویش داشت به بقیت مال او توانگر شدند و جامه‌های کهن به مرگ او بدریدند و خز و دمیاطی بریدند. هم در آن هفته یکی را دیدم از ایشان بر بادپایی روان و غلامی در پی دوان... به سابقهٔ معرفتی که میان ما بود، آستینش گرفتم و گفتم:

«بسخور ای نیک سیرت سره مرد کان نگون بخت گرد کرد و نخورد»^۲

این حکایت سعدی نیز نظیر آن‌چه در مورد جامی گفته شد، قبل از هر چیز بازگوی وجود

۱. عبدالرحمن جامی. بهارستان، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۱۱۵.
 ۲. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی. گلستان، باب سوم، صفحات ۹۹ و ۱۰۰.

فقرا و مستمندان و کراهت اجتماعی نقش توانگرانی است که از دستگیری و کمک به آنها خودداری می‌کنند.

سعدی، از تقابل دو وضعیت مسئله‌ساز در یوزگی و خست، پروبلماتیک اجتماعی نابرابری را که به‌مثابه یک عامل آسیب‌شناختی می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی باشد، به این ترتیب صورت‌بندی می‌کند: رسم سؤال برخاسته از بی‌انصافی خداوندان نعمت و قانع‌نبودن خواهندگان است.^۱ حکمت اجتماعی ناظر بر حل این پروبلماتیک نکوهش مستمر در یوزگی و بخل و خست و تشویق هر دو گروه یعنی "در یوزگان" و "مالداران بخیل" به رفتاری کم‌تر فردگرایانه و خودپرستانه و یاری‌گری و همدلی اجتماعی بیش‌تر است که شرط اولیه حفظ نظم اجتماعی محسوب می‌شود.

معنای جامعه‌شناختی این مذمت و تشویق از دیدگاه تفهیمی^۲ آن است که جامعه هم در یوزگی و هم بخل را نوعی آسیب اجتماعی همسنگ ارزیابی می‌کند که می‌توانند پایه‌های انسجام اجتماعی را سست کرده و اسباب بی‌ثباتی و بی‌نظمی را فراهم سازند. مذمت این پدیده‌ها و تشویق گروه‌های اجتماعی به کنش‌های متعادل‌تر دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: نخست این‌که با ضدارزش ارزیابی‌کردن در یوزگی می‌کوشد تا از گسترش این پدیده در جامعه ممانعت به عمل آورد و دوم آن‌که می‌کوشد تا از طریق ارزش قلمداد کردن نوع دوستی و گشاده‌دستی، نیکوکاران را به حمایت و دستگیری از نیازمندان تشویق و تحریض کند. هر دو اقدام در واقع کوششی برای حفظ انسجام‌های گروهی و تضمین ثبات و پایداری اجتماعی است. این کوشش‌ها در چارچوب فرهنگی سازمان‌یافته است که باور نهادی‌شده‌ای درباره آسیب‌زایی مهارناپذیر فقر و گرسنگی دارد و این باور به روشنی در این حکمت عالمانه متجلی است که "آدم گرسنه ایمان ندارد" و یا "آدم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد".

از دیدگاه ثبات‌گرایی و تعادل‌جویی نظام اجتماعی که با تأکید بر هنجارهای اجتماعی در صدد حفظ نظم و ایجاد پایداری است، این بی‌ایمانی می‌تواند شیرازه نظم را از هم بگسلد و جامعه را دچار "بی‌سازمانی اجتماعی" کند، که خود سرآغاز یک رشته نظام‌گسیختگی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و ناپایداری‌های مزمن است و از همین روست که جامعه می‌کوشد تا از سویی با

مذمت در یوزگی از گسترش یابی و تداول آن ممانعت کرده، در یوزگان را به کار مفید و خوداتکایی تشویق کند، تا از این طریق نه فقط بساط در یوزگی که همچون دزدی نماد تباهی اجتماعی است برچیده شود بلکه با حمایت از آسیب‌پذیران از سقوط آنان به ورطه فقر که سرچشمه انواع تباهی‌های اجتماعی دیگر است، ممانعت شود.

۲. در تقرب مستقیم می‌توان گفت که جامعه ایرانی در گذشته هرگز بدون نظام سنتی تأمین اجتماعی قابل دوام نبوده است و این فرهنگ مقاوم و جان‌سخت نمی‌توانسته است بدون برخورداری از درجات قابل قبولی از انسجام اجتماعی مبتنی بر همیاری و حمایت‌های متقابل در برابر آن تهاجم‌های تاریخی هولناک و هراس‌انگیز ایستادگی کند و همچنان استوار و ستایش‌انگیز برجای بماند. در شهرها تأمین و حمایت اجتماعی عمدتاً از طریق اصناف و پیشه‌وران اعمال می‌شد و این نظام با ایجاد امنیت سیاسی و اجتماعی نیز مرتبط بوده است. در روستاها مجموعه‌ای از مقررات، به روابط ارباب و رعیت و عرف‌ها و هنجارهای اجتماعی مرتبط با همکاری و یاری‌گری‌های گروهی نظام می‌بخشیده‌اند و نظام‌های سنتی تأمین اجتماعی را سامان می‌داده‌اند. این مجموعه مددکاری‌ها و یاری‌گری‌ها حفظ همبستگی اجتماعی و تأمین پایداری جامعه را تضمین می‌کرده است.

۳. سازوکارهای حمایت و تأمین اجتماعی سنتی

به‌طور کلی سازوکارهای مربوط به نظام سنتی تأمین و حمایت اجتماعی، از حیث جامعه‌شناختی در پنج مجرای عملیاتی متمایز جریان داشت:

۱. سازمان‌یابی اجتماعی افراد و گروه‌ها در نظام‌های خانوادگی و خویشاوندی-قبیله‌ای؛
۲. باورهای فرهنگی و نظام‌های ارزشی و اخلاقی رسمی جامعه و هنجارهای همیاری؛
۳. انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی و سازمانی؛
۴. مقررات و دستورالعمل‌های دینی و مذهبی؛
۵. اوقاف.

مهم‌ترین منابعی که پاره‌ای اطلاعات در زمینه سازوکارهای یادشده به‌دست می‌دهند عبارتند از منابع ادبی (شامل اشعار و رسائل ادبی)، کتب تاریخی، آثار منشور اخلاقی و اجتماعی و

بالاخره سفرنامه‌ها که به‌ویژه از قرن دوازدهم و سیزدهم به بعد تصاویر جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی ارزشمندی از مناسبات اجتماعی رایج در کشور و از جمله سازوکارهای تأمین و حمایت اجتماعی سنتی به دست می‌دهند.

۱-۳. خانواده و نظام‌های خویشاوندی

در نظام سنتی، فرد و خانواده از طریق پیوند با شبکه‌های خویشاوندی هویت پیدا می‌کردند و این پیوند اساساً رابطه‌ای دوسویه بود. فرد با کسب هویت اجتماعی از طریق شبکه خویشاوندی در وضعیتی قرار می‌گرفت که مکان و موقعیت اجتماعی‌اش بر اساس وضعیت گروه خویشاوندی تعریف می‌شد و از سوی دیگر کثرت افراد و خانوارهایی که در چارچوب شبکه خویشاوندی با یکدیگر پیوند داشتند موجبات ترفیع مرتبه اجتماعی گروه خویشاوندی و شرایط کسب اقتدار اجتماعی بیش‌تری برای این گروه را فراهم می‌ساخت. "کس و کارداشتن" و "خانواده‌دار بودن" که حاوی بار و معنای اجتماعی مثبت بوده و نقطه مقابل موقعیت‌های آسیب‌پذیری بود که با "بی‌کس و کار بودن" و "خانواده‌نداشتن" تعریف می‌شد، به‌روشنی بازگویی کارکرد شبکه خویشاوندی در تعریف وضعیت اجتماعی^۱ افراد است. این وضعیت در ساختار قبیله‌ای که نظام اجتماعی مسلط جوامع روستایی و عشیره‌ای در بخش اعظم تاریخ حیات اجتماعی این جوامع بوده است، به‌صورتی افراطی و تشدیدشده به چشم می‌خورد و اگرچه در شهرها "نظام محله‌ای" تا حدود زیادی جای نظام عشیره‌ای و قبیله‌ای را می‌گرفت اما خود این نظام محله‌ای نیز در بسیاری از موارد از چارچوب‌های خویشاوندی و طایفه‌گی تبعیت می‌کرد.

۱-۳-۱. شبکه خویشاوندی. خویشاوندی از دید جامعه‌شناسی به معنای مجموعه پیوندهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی است که پایگاه افراد و گروه‌ها و حقوق و وظایف آنان نسبت به یکدیگر را در رابطه با همبستگی‌های سببی و نسبی موجود در بین آنها تعیین می‌کند. افراد و گروه‌های موردنظر به دلیل وجود این نسبت‌ها و روابط با یکدیگر نزدیکی و پیوند داشته و شبکه‌ای به نام شبکه خویشاوندی را به وجود می‌آورند که نقش اصلی آن تأمین حمایت‌های لازم برای بقای زندگی اجتماعی اعضای گروه است.

1. social definition of situation

یکی از عوامل مقوم نظام‌های خویشاوندی، ازدواج است که صرف‌نظر از ایجاد کانون‌های خانوادگی جدید در داخل شبکه به گسترش خود شبکه نیز منجر می‌شود.

در برخی جوامع سنتی نظام‌های ازدواج به گونه‌ای است که شبکه‌های خویشاوندی و مناسبات اجتماعی ویژه‌ای را پدید می‌آورد که از آن جمله مثلاً می‌توان از نظام ازدواج نایارها^۱ در منطقه مالابار هندوستان نام برد: دختران نایار قبل از آن‌که به بزرگ‌سالی برسند به شوهر داده می‌شوند و چنین عروسانی ممکن است دیگر هیچ‌گاه شوهران‌شان را نبینند. دخترانی که ازدواج کرده‌اند وقتی به سن بلوغ رسیدند درحالی‌که در کلبه پدری و در کنار برادرشان زندگی می‌کنند، معشوق‌هایی از بین نامبودیری‌ها که قبیله‌ای ثروتمند و قدرتمندند و در همسایگی نایارها به سر می‌برند، انتخاب می‌کنند و از مردان نامبودیری بچه‌دار می‌شوند. پدران زیستی این فرزندان نباید هیچ‌کاری برای این فرزندان انجام دهند. پرورش فرزند بر عهده مادر است و در انجام این وظیفه برادر مادر (دایی) مسئول تأمین حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مورد نیاز است.^۲ اگرچه در ایران این قبیل سنت‌های عجیب در ازدواج به چشم نمی‌خورد، اما وجود مراسم و سنت‌هایی از قبیل شیربها، جهیزیه و رسومات مشابه (سیسمونی و امثال آن) و نیز شوهرمکان‌بودن اغلب ازدواج‌های سنتی بازگویی کارکرد چند جانبه ازدواج هم از حیث بسط دامنه شبکه خویشاوندی و تحکیم پیوندهای آن و هم از حیث ارائه برخی حمایت‌های مالی (شیربها) و اقتصادی (جهیزیه) و نیز تأمین نیروی کار انسانی مورد نیاز برای تولید خانگی (شوهرمکان‌بودن ازدواج) است.

شبکه خویشاوندی که ریشه‌های آن در برخی جوامع به کلان^۳ و طایفه می‌رسد، در کنار خانواده قدیمی‌ترین نهاد تأمین حمایت اجتماعی جهان را تشکیل می‌دهد. در جوامع سنتی این نهاد علاوه بر اعطای هویت اجتماعی به افراد، زمینه‌های لازم برای بهره‌مندی از امکان فعالیت اقتصادی و امنیت اجتماعی لازم برای بقای زندگی اقتصادی در جامعه را نیز تأمین می‌کند.

در ایران هنوز هم این شبکه کارکردهای سنتی تأمین و حمایت اجتماعی خود را کم و بیش حفظ کرده است که این نشانه استحکام تاریخی کارکرد تأمینی این نهاد و نهادینه‌بودن نقش

1. Nayar
3. clan

2. Tim Curry, et.al., *Sociology for Twenty-First Century*, p. 299.

اجتماعی آن است. در نظام خویشاوندی ایران (خواه در جوامع شهری و خواه در جوامع روستایی و عشایری) نوع و میزان بستگی افراد عضو شبکه نسبت به یکدیگر از طریق درجه‌بندی‌های چندگانه مشخص می‌شود و قرارگرفتن در هر یک از مدارهای چندگانه مذکور به معنای دارا بودن حقوق و وظایف مشخصی نسبت به یکدیگر است. گستردگی این شبکه و وجود اسامی تعریفی خاص برای هر یک از انواع پیوندها و سطوح بستگی، معرف اهمیت و کارکرد اجتماعی این پیوندها خاصه از حیث تأمین برخی حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی اساسی و تعیین‌کننده است.

۱-۲. خانواده. تا قبل از صنعتی‌شدن^۱، خانواده و واحد خانوار کارکردهای وسیع و گسترده‌ای را به‌عهده داشتند که از کارکرد بیولوژیکی مربوط به تولید نسل تا انواع کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در برمی‌گرفت. پس از بروز انقلاب صنعتی به‌تدریج تنوع و گستردگی کارکردهای خانواده کاهش یافت. نخستین تحول در نقش خانوار مربوط به تغییر در کارکردهای اقتصادی خانوار است و اولین تغییر در این زمینه به انتقال مکان فعالیت اقتصادی به خارج از خانه مربوط می‌شود. اگرچه هنوز در بسیاری از جوامع ساده و از جمله در روستاها خانواده منبع و مکان اصلی تحقق برخی کارکردهای اقتصادی سنتی (کشاورزی و صنایع دستی و سنتی) به‌شمار می‌آید اما حتی در مورد این جوامع نیز می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر سهم آن قسمت از فعالیت‌های اقتصادی خانوار که در داخل خانه صورت می‌گیرد نسبت به سهم بخش خارج از خانه بسیار کم‌تر است.

تحول مهم دیگر خانواده که به‌تدریج همراه با گسترش شهرها و صنعتی‌شدن به‌وقوع پیوست این بود که وظایفی از قبیل تأمین شغل و آموزش مهارت‌های شغلی، آموزش و پرورش، اجتماعی کردن فرزندان، انجام مناسک مذهبی و ارائه حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی و تأمین هویت و امنیت اجتماعی برای اعضا، از شمول وظایف و کارکردهای اصلی خانواده خارج شد. نکته درخور توجه آن است که حتی در جوامع صنعتی‌شده نیز تا دهه دوم قرن بیستم وظیفه حمایت و تأمین اجتماعی به‌طورکلی برعهده خانواده بود و نکته مهم‌تر آن که تقریباً در همه

1. industrialization

جوامع در حال توسعه هنوز هم این وظیفه کم‌وبیش برعهده خانواده است. علاوه بر این در جوامع یادشده و به‌ویژه در اجتماعات روستایی این جوامع، بسیاری از وظایفی که در جوامع توسعه یافته و صنعتی مدت‌هاست که دیگر برعهده خانواده نیست نیز از طریق خانواده انجام می‌شود که از آن جمله می‌توان از اجتماعی کردن فرزندان، ارائه حمایت‌های اقتصادی، تأمین هویت اجتماعی و تأمین امنیت غذایی و امنیت اجتماعی نام برد. فهرست بلندبالایی را از صور و سازوکارهای متفاوت و متنوعی که برای تحقق این قبیل وظایف در نواحی مختلف کشور رواج دارد، می‌توان تهیه کرد. تأمین مالی فرزندان تا زمانی که به استقلال اقتصادی برسند (که در بسیاری از موارد تا سال‌ها پس از تشکیل خانواده مستقل به طول می‌انجامد)، مساعدت خانواده در کارهایی برای فرزندان و کمک خانواده به همسریابی برای فرزندان از جمله نهادی شده‌ترین وظایف خانواده‌های ایرانی در ارتباط با فرزندان مجرد است. این وظایف در نقاط روستایی حسب ضرورت‌ها و استلزامات اقتصاد روستایی و کشاورزی دوچندان است و از سوی دیگر وجود رسومی نظیر مهریه، شیربها، تأمین جهیزیه، برگزاری مراسم عروسی، تهیه سیسمونی و سنت‌هایی از قبیل هدیه دادن والدین به فرزندان متأهل خانواده همه از جمله سازوکارهایی به‌شمار می‌آید که در جهت انجام وظیفه حمایت و تأمین اجتماعی اعضا توسط نهاد خانواده شکل گرفته و به‌عنوان بخشی از سنن اجتماعی که ریشه در قرون و اعصار گذشته دارد به جوامع شهری و روستایی امروز کشور رسیده است.

دوام تاریخی مناسبات اجتماعی مبتنی بر پدرسالاری و شیوه تفکر و نگرش آسیایی که در بین جمعیت شهری، روستایی و عشایری ما نهادی شده است بازگوی اهمیت حیاتی نقش و کارکردهای حمایتی‌ای است که هنوز هم از سوی خانواده به اعضای مجرد و متأهل ارائه می‌شود.

به‌طور کلی نقش اجتماعی خانواده در نظام اجتماعی سنتی در راستای تحقق پنج کارکرد مهم سازمان یافته بود که تقریباً همه آن‌ها معرف و مبین نقش حمایتی و تأمین‌ی است. این کارکردها عبارتند از:

۱. تأمین حمایت‌های فیزیکی، معیشتی و اجتماعی لازم برای کلیه اعضای خانواده؛
۲. اجتماعی کردن فرزندان در چارچوب فرهنگ طبقاتی، صنفی و حرفه‌ای؛

۳. تعیین هویت اجتماعی برای اعضای خانواده برحسب بستگی های قبیله ای، شغلی و محله ای؛
۴. انتقال تجارب حرفه ای مربوط به کسب درآمد؛
۵. استمرار حرف و مشاغل از طریق انتقال شغل از پدر به پسر.

در مورد نقش خانواده در نظام سنتی کشور باید اشاره بشود که فقدان مرزهای قاطع میان شهر و روستا از حیث تقسیم کار اجتماعی از جمله عللی بوده که کارکرد اجتماعی خانواده را در شهر و روستا بسیار مشابه می ساخته است.

۲-۳. یاری گیری بر مبنای نظام های ارزشی و اخلاقی و هنجارهای اجتماعی

۲-۳-۱. زمینه های فرهنگی. فرهنگ در تعریف گسترده آن به همه شیوه هایی اطلاق می شود که هر قوم و هر گروه انسانی برای زندگی و بقای اجتماعی خود به کار می گیرد. به این اعتبار فرهنگ را می توان مجموعه ای از عناصر عینی و ذهنی تلقی کرد که در سازمان اجتماعی جریان می یابد و از نسلی به نسل بعد منتقل می شود و کارکرد آن امکان پذیر ساختن زندگی و تضمین بقای اجتماعی افراد است. از آن جا که بقای اجتماعی مستلزم به حداقل رسیدن ستیز است در همه فرهنگ ها عناصری از همیاری و همکاری را می توان یافت که به صورت سازمان یافته یا غیرسازمان یافته برای تحقق نوعی دستگیری و تأمین اجتماعی شکل گرفته است.

در نظام سنتی شهرنشینی در ایران و در تاریخ انتظام زندگی اجتماعی در شهرهای کشور جنبه های مهمی از این صورت های سازمان یافته و سازمان نیافته نظام تأمین اجتماعی سنتی را می توان دید. در حالی که در روستاها، نظام های تأمین اجتماعی سنتی بیشتر به صورت نظام های همیاری و همکاری های تولیدی و تعاونی های سنتی اغلب غیرسازمان یافته به چشم می خورد. البته باید اشاره کرد که نهادهای همیاری و یاری گیری سازمان یافته در زندگی شهری، خاصه در زندگی اجتماعی محله ای و به ویژه در روابط همسایگی جایگاه ویژه ای داشته است و برخی از آثار نهادی شده آن هنوز نیز در جوامع شهری کشور به چشم می خورد.

در گذشته فقدان نهادهایی نظیر بیمارستان، تیمارستان، نوانخانه و خانه های سالمندان موجب می شد که وظیفه ارائه خدمات اجتماعی مورد نیاز این قبیل مددجویان به بی واسطه ترین حلقه های اجتماعی مرتبط و مجاور آنها واگذار شود.

در واقع، در جامعه سنتی دو بُعد از سه بُعد امروزین مددکاری اجتماعی یعنی مددکاری فردی (کار با فرد) و مددکاری گروهی (کار با گروه) از طریق عاملان اجتماعی ذی‌ربط تأمین می‌شد. حتی می‌توان گفت که بُعد سوم مددکاری اجتماعی یعنی کار با جامعه نیز در گذشته به نوعی مورد توجه بود؛ زیرا، جامعه عموماً به معنای یکپارچه و ملت-دولتی^۱ آن مورد توجه نبود و مفهوم وطن و ملیت و شهروندی بیش‌تر به صورت عضویت در اجتماع محله‌ای یا محله^۲ درک می‌شد و دستگیری‌های اجتماعی و هم‌چنین تعاون و همکاری در امر حفاظت و حراست از نوامیس و حقوق اجتماعی و استقلال اهالی برای بقای اجتماع ضرورت داشت و مجموعه این قبیل همکاری‌ها و همیاری‌ها را می‌توان در عین حال، و به‌همین اعتبار، نوعی مددکاری اجتماعی به صورت کار با جامعه در نظام محله‌ای (در شهر و روستا) تلقی کرد.

اگرچه در جامعه سنتی نظام تأمین اجتماعی به صورت باورهای فرهنگی و سازوکارهای اجتماعی نهادی شده در هر دو معنای گسترده و خاص آن-مشمول بر فراهم‌آوردن کلیه لوازم برای رفع نیازهای مادی و معنوی (معنای گسترده) و تأمین اقتصادی و تضمین معاش افراد (معنای خاص)- جریان داشت؛ اما می‌توان گفت که چارچوب اساسی آن مربوط به حمایت از افراد و خانوارها، عمدتاً در حد تأمین قسمتی از نیازهای معیشتی آن‌ها و نجات‌شان از گرسنگی بوده است و به‌ندرت ارتقای سطح و کیفیت زندگی مورد توجه قرار می‌گرفته است و شاید بتوان گفت که توجه به این جنبه ویژه را تا قبل از پیدایش دولت رفاه در هیچ دوره و هیچ جای جهان نمی‌توان یافت.

به‌طور کلی می‌توان گفت که افراد در جوامع سنتی (خواه شهری و خواه روستایی) بر اساس ارزش‌های عرفی و فرهنگی، برحسب عضویت در شبکه‌های ارتباطات اجتماعی از نوعی "سرمایه اجتماعی" برخوردار می‌شدند که منبعث از ذات و ساخت نظام روابط اجتماعی بود و کارکرد اصلی آن ایجاد احساس امنیت اجتماعی و نیز تأمین حمایت‌های لازم برای استمرار زندگی افراد بوده است. هر چند گرایش به دادن کمک و تقاضای آن در فرهنگ‌های گوناگون و در بین اقوام مختلف ساکن در نواحی مختلف کشور متفاوت بود و این تفاوت‌ها را امروزه

1. nation-state

2. community

به‌روشنی در کنش اجتماعی موجود در بین اقوام می‌توان دید، اما صفات مشترک و قابل‌تعمیمی از قبیل "مهمان‌نواز" بودن ایرانیان و یا وجود نظام‌های متفاوت یاری‌گری‌های تولیدی و اجتماعی در نقاط مختلف کشور بازگویی همسانی‌های قابل‌توجه در فرهنگ‌های محلی و بومی در این زمینه است.

۲-۲-۳. انواع همیاری در شهرها. هدف اصلی نظام تأمین اجتماعی سنتی در شهرها ایجاد چتر حمایتی برای عاملان عرصه اقتصادی به منظور تداوم بخشی مناسب به حیات اجتماعی بوده است. از همین‌رو این نظام با بازرگانی و پیشه‌وری که فعالیت اقتصادی اصلی در شهرها بود، پیوندهای مستحکم و پایداری داشت. از آن‌جا که عرصه اقتصاد حتی در جوامع سنتی با بازار تعریف می‌شود و بازار اساساً محل تلاقی عرضه و تقاضا یعنی مکان وقوع برهمکنش میان عرضه (تولید و توزیع) کنندگان و مصرف‌کنندگان است و هر یک از این دو گروه فقط به اعتبار موجودیت گروه دیگر قادر به ادامه کنش است، در نتیجه در کنار هدف اصلی ایجاد چتر حمایتی برای عرضه‌کنندگان یعنی بازرگانان و پیشه‌وران و صنعت‌گران، حمایت از مصرف‌کنندگان به‌ویژه نیازمندترین و فقیرترین گروه‌ها، نیز ضروری بوده است و از آن‌جا که امکانات مالی و سرمایه‌ای اغلب در اختیار گروه عرضه‌کنندگان بود، اینان خود در بسیاری از موارد در سازماندهی حمایت از مصرف‌کنندگان نیز دخالت و نقش داشته‌اند. در واقع همان نقشی که امروزه از سوی دولت به‌عنوان یک متشکله اداری-سیاسی فراقضایی اعمال می‌شود در گذشته با ابتکار، سازماندهی و نظارت خودکنش‌گران اقتصادی مستقل از دولت (بخش خصوصی امروزی) اعمال می‌شد. به‌سخن دیگر، در جوامع گذشته سازمان اقتصادی جامعه به‌وجودآورنده چتر حمایتی ویژه‌ای بود که انگیزه‌های آن منحصر به اهداف اقتصادی نبود و کارکردهای اجتماعی نیز در آن مورد توجه بوده است. از آن‌جا که چتر حمایتی در چارچوب سازمان اقتصادی جامعه شکل می‌گرفت، به ناگزیر مؤلفه‌ها و عناصر آن تابع اهداف و نحوه عملکرد این سازمان بود. کارکرد نظام تأمین اجتماعی در شهرها را بر مبنای برخی سفرنامه‌ها از قبیل سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ناصر خسرو و برخی شرح حال‌ها و تذکرها به‌ویژه شرح حال بزرگان قطب‌های تصوف در چهار زمینه اصلی زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. حمایت اقتصادی از صاحبان صنف از طریق سازمان صنفی؛

۲. اطعام مساکین و ابن‌سبیل در محلات، مساجد و یا خانقاه؛
۳. سازماندهی کارکردهای تیمارداری (مؤسساتی با کارکرد شبه‌نوانخانه‌ای و شبه بیمارستانی) و احداث کاروانسراها؛
۴. موقوفه‌گذاری مدرسه و بیمارستان و ادویه‌خانه و نظایر آن.

۲-۳. انواع همیاری و همکاری در جوامع روستایی. مجموعه اطلاعات و داورری‌های مربوط به اجتماعات روستایی گویای آن است که آهنگ تغییر نظام زندگی اجتماعی و روند تحولات و دگرگونی‌ها به نسبت در روستاها کندتر از شهرها است. از این‌رو می‌توان امیدوار بود که بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و اقتصادی که درحال‌حاضر در روستاها وجود دارد یا در مطالعات جامعه‌شناختی چند دهه اخیر، وجود آن‌ها در روستاهای کشور گزارش شده بود، بازگویی ویژگی‌ها و رسمی باشد که به صورت نهادی شده و به شکل سنت‌های اجتماعی و اقتصادی از گذشته‌های دور در نقاط روستایی جاری بوده‌اند.

کاظم فرهادی در فرهنگ یاری‌گری در ایران مجموعه ارزشمندی از یاری‌گری‌های سنتی در نقاط روستایی و عشایری ایران گردآوری کرده است که تنوع شکل‌های یاری‌گری و تعاون را در امور مختلف تولیدی و اجتماعی در روستاهای کشور بازگو کرده و نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها چگونه به صورت سازوکارهایی آزمون‌شده و نهادی شده، کارکرد ارائه حمایت‌های اقتصادی و تولیدی را برعهده داشته و به مثابه نظام‌های سنتی تأمین اجتماعی در ایجاد همبستگی گروهی و نظم اجتماعی در روستاها نقش داشته‌اند.

یاری‌گری و همکاری اجتماعی در روستاها از دیدگاه جامعه‌شناختی بر هم‌کنش‌های پیوسته‌ای است که در شکل دادن به گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی موجود در روستاها و پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی و نیز تأمین عدالت اجتماعی مؤثر بوده و اساساً بقای زندگی روستایی را امکان‌پذیر می‌ساخته است.

حاکمیت نظام ارباب-رعیتی در روستاها که با استثمار روستاییان از طریق اجبارهای غیر اقتصادی و اعمال فشارهای اجتماعی بر آن‌ها و سلب هرگونه آزادی از آنان (از جمله آزادی ترکی روستا) همراه بود، موجب می‌شد که روستاییان آگاهانه و فعالانه برای پایدارسازی همبستگی و همیاری و همکاری میان خود کوشش کنند و این همبستگی و همیاری روستاییان به نوبه خود

موجب می‌شد که مالکان نیز متقابلاً برای کاهش ستیز اجتماعی به پذیرش شکل‌هایی از تأمین اجتماعی مورد تقاضای روستاییان تن در دهند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها "تقاوی"^۱، "باردار"^۲، "تسبیب"^۳، "دسترنج"^۴ و "نان سفره"^۵ را می‌توان نام برد.

اگرچه طبیعتاً در چارچوب نظام ارباب-رعیتی که با اقتدار بلامنازع و نامحدود ارباب و فرمانبرداری، بندگی و ستم‌کشی بی‌حد و حساب رعایا همراه بود، نمی‌توان به اثربخشی این قبیل حقوق عرفی بندگانی رعایا و وظایف بنده‌نوازانه اربابان به مثابه سازوکارهای مؤثری از یک نظام تأمین اجتماعی کارآمد و نهادی شده استناد کرد، ولی در این واقعیت نمی‌توان تردید کرد که وجود همین حقوق اندک و حداقل، ضمن استمرار و دوام رابطه استثمارگرانه و ستم‌گرانه اربابان با رعایا، بقای فردی و اجتماعی رعایا و دستیابی آنان به حداقل مواد غذایی لازم برای ادامه زندگی و کار را امکان‌پذیر می‌ساخت و درست به دلیل کارکرد این نوع حقوق عرفی است که می‌توان آن‌ها را بخشی از نظام تأمین اجتماعی روستایی موجود در روستاها به‌شمار آورد. با این حال باید اشاره کرد که آنچه زندگی روستاییان و انسجام اجتماعی روستا را امکان‌پذیر می‌ساخت انواع یاری‌گری‌هایی بود که در امور مختلف تولیدی و اجتماعی در روستاها وجود داشت.

همکاری و همیاری در فعالیت‌های اجتماعی و تولیدی در روستاها به دلایل متعدد و از جمله به لحاظ وضعیت اقلیمی خاص ایران و کم‌یابی جدی آب و ضرورت آبیاری مصنوعی و نیز به لحاظ ساختار اجتماعی مبتنی بر پدرسالاری و وجود اجبارهای غیراقتصادی، از گذشته‌های دور در ساختار نظام اجتماعی روستا اهمیت زیادی داشته است. فعالیت‌های گروهی و دسته‌جمعی نه فقط برای حل مشکلات گروهی و اجتماعی جوامع روستایی، ساماندهی

۱. تقاوی مساعده‌ای بود که به صورت نقدی یا جنسی از سوی مالک به زارع داده می‌شد تا زارع با استفاده از آن به انجام عملیات زراعی در اراضی مالک بپردازد.
۲. باردار سهمی بود که به موجب عقد مزارعه به زارع یا رعیت بابت دروکردن و برداشت محصول می‌رسید.
۳. تسبیب مبلغی بود که از سوی مالک برای انجام برخی امور عام‌المنفعه در روستاها حواله می‌شد.
۴. دسترنج مبلغی بود که هرگاه ارباب می‌خواست زارع یا دهقانی را از ده براند موظف به پرداخت آن مبلغ به وی به‌عنوان اجرت‌المثل کار او بود.
۵. نان سفره مساعده‌ای بود که مالک به زارع تازه وارد می‌داد تا به کشت زمین بپردازد و نیز هرگاه ده جدیدی احداث می‌شد مالک موظف بود که به زارعین برای شروع کار نان سفره بدهد.

خدمات عمومی و عام‌المنفعه و پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی و افزایش بهره‌وری تولید ضروری بود، بلکه اساساً عامل بنیانی و شرط اولیه انسجام اجتماعی و ثبات و دوام جوامع روستایی نیز به‌شمار می‌آمد. از همین‌رو، از گذشته‌های دور، کنش همکاری و یاری‌گری در مناطق روستایی کشور به اعتبار کارکردهای آن به‌صورت یک ارزش و هنجار اجتماعی نهادی شده، حضور داشته است.

انواع همکاری‌های اجتماعی - براساس آنچه در فرهنگ یاری‌گری در ایران گزارش شده - از لحاظ کیفیت، جهت و هدف کنش به چند گروه قابل تقسیم است:^۱

● **دگریاری.** کنشی یک‌سویه (عمودی یا افقی) است که بین افراد در زمینه‌های اخلاقی و انسان‌گرایانه جریان می‌یابد. این کنش در شکل دهی به نظام سنتی حمایت و تأمین اجتماعی سنتی در روستاها بیش از دیگر انواع کنش‌های هم‌سنخ مؤثر بوده است.

● **همیاری.** جریانی دوسویه و افقی و در واقع نوعی نظام مبادله اجتماعی است که مضمونی چندگانه دارد و بیش‌تر به زمینه‌های مادی مربوط می‌شود و سازوکار اصلی و پایه‌ای حمایت‌های سنتی و متقابل موجود در روستاها را شکل می‌دهد و پایداری و نهادینه‌بودنش نیز عمدتاً از متقابل (دوسویه) بودن آن ناشی می‌شود.

در مناطق روستایی همیاری معمولاً به یاوری‌های منظم موسمی و پیوسته مربوط می‌شود که اغلب مستقیماً به فعالیت‌های تولیدی مربوط بوده و یا از آن نشأت می‌گیرد. از حیث تعداد افراد درگیر در کنش همیاری می‌توان این فعالیت را به ساده و مرکب تقسیم کرد. در همیاری‌های ساده فقط دو نفر در دو سوی کنش همیاری قرار دارند درحالی‌که در همیاری‌های مرکب تعداد افراد درگیر در کنش همیاری بیش‌تر است. تردیدی نیست که تعداد اعضای گروه بر میزان و شدت همیاری و نیز پایداری کنش همیاری تأثیر می‌گذارد و طبیعتاً در کنش‌های مرکب هر چه تعداد افراد همیاری‌کننده کم‌تر باشد عمق و شدت همیاری بیش‌تر و احتمال پایداری آن بالاتر خواهد بود.

۱. فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاری‌گری در ایران، درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، صفحات ۵۲ تا ۸۰.

● **یابوری.** کنشی است اغلب دوسویه عمودی یا افقی که به صورت سازمان یافته و هم‌زمان، معمولاً در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی عام‌المنفعه انجام می‌شود. فعالیت‌های سازمان یافته گروهی و عام‌المنفعه‌ای که به صورت تأمین نیروی کار برای مقاصد خدماتی عام‌المنفعه‌ای نظیر جاده‌سازی، ساختمان‌سازی عمومی، تأمین آب آشامیدنی و امثال آن در نقاط روستایی کشور و با حضور اکثریت ساکنان صورت می‌گیرد از زمره فعالیت‌های قابل طبقه‌بندی در کنش یابوری است. اگرچه این سازوکارها را نمی‌توان مستقیماً با آنچه امروزه از مفهوم تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی مستفاد می‌شود یکی دانست، اما باید تأکید کرد که یابوری بستری از کنش‌های متقابل تشریک مساعی را پدید می‌آورد که بسیاری از فعالیت‌های سنتی حمایت و تأمین اجتماعی در نظام زندگی روستا در آن بستر جریان دارد.

● **تعاونی‌های سنتی.** کنش‌های چندسویه و سازمان یافته‌ای از همکاری‌های دسته‌جمعی تولیدی است که در گذشته در اغلب روستاهای کشور در زمینه فعالیت‌های زراعی و دامداری رواج داشته است. تعاونی‌های سنتی روستایی اگرچه مستقیماً سازوکار تأمین یا حمایت اجتماعی به شمار نمی‌آید ولی به‌طور نامستقیم و از طریق ایجاد همکاری‌های تولیدی و همبستگی میان اقشار اقتصادی مختلف کاهش ستیزهای اجتماعی ناشی از نابرابری میان روستاییان را موجب می‌شد و علاوه بر این امکان بهره‌مندی اقشار اقتصادی فرودست از پاره‌ای امکانات تولیدی قشرهای فرادست را فراهم ساخته است.

تعاونی‌های سنتی زراعی که به نام‌های بنه، صحرا، حراثه، پیکال، سرکار، پاگاو و درکار و غیره خوانده می‌شوند تا قبل از اصلاحات ارضی در بیش‌تر مناطق کم باران ایران به‌ویژه در روستاهای اربابی و خالصه وجود داشته است و کم‌ترین نتیجه آن ایجاد یک نظام کار دسته‌جمعی مشترک و ایجاد برخی فرصت‌های شغلی (هرچند کوتاه‌مدت) برای روستاییان بی‌زمین بوده است. در بین ایلات و عشایر و خانوارهای دامدار روستانشین نیز شکل‌های متنوعی از تعاونی‌های سنتی دامداری رواج داشته که مضمون اصلی آن همکاری در فعالیت‌های چرا از طریق تشکیل گله‌های مشترک و مبادله شیر (شیرواره) به منظور امکان‌پذیر ساختن تبدلات نسبی در بین خانوارهای دامدار کوچک و متوسط بوده است.

به‌طور کلی، کنش‌های اجتماعی پیوسته (همکاری) موجود در روستاها را که عناصر اصلی

نظام سنتی تأمین اجتماعی روستاها محسوب می‌شوند. می‌توان برحسب سطح و نوع همکاری و مددکاری به سه دسته متفاوت تقسیم کرد:^۱

الف. خودیاری که از باستانی‌ترین شکل‌های همکاری در جوامع بشری است. عضو یک کلان یا قبیله بودن همان‌گونه که حقوقی را برای شخص ایجاد می‌کرد، وظایفی را نیز به عهده او می‌گذاشت و بر مبنای این وظایف افراد ناگزیر بودند که در طول سال بارها در اقدامات دسته‌جمعی مربوط به روستا مشارکت کنند که از جمله آن‌ها می‌توان از لایروبی قنوات و نهرها، بستن سد بر روی رودخانه، تعمیر و لایروبی استخرهای کشاورزی، نوکنی چاه و حفر منابع تازه آب، تعمیرات و یا احداث ساختمان‌های عمومی مانند مسجد، حمام، پل و استخدام کارگزاران مختلف، چوپان‌بندی (استخدام چوپان) و نظایر آن نام برد.

ب. همیاری با حفظ ویژگی متقابل بودن کمک، گسترده‌ترین سازوکار مددکاری در روستاها بوده است. روستاییان به‌ویژه در مورد کارهای دشواری هم‌چون بیل‌زدن، اسپار کردن باغ (بیل‌زنی عمیق باغات انگور)، نشای برنج و در امور مربوط به توزیع آب و بذرافشانی و غیره، که افراد به نوبت به نیروی کار محتاج بوده و یا دارای فراغت بوده‌اند، با یکدیگر کمک و همیاری می‌کردند.

ج. و بالاخره دگریاری که بیش از دیگر شکل‌های همکاری سنتی موجود در روستاها به تأمین و مددکاری اجتماعی نزدیک است مربوط به مواردی بوده است که جامعه روستایی برای کمک به یکی از اهالی که به دلایلی موقتاً نیازمند به نیروی کار و یا ابزار کار و سرمایه و یا حتی کمک معاش می‌شد، اقدام می‌کرده است. کنش‌یاری در این قبیل موارد عموماً یک طرفه بوده و انتظار کمک متقابل از یاری‌شونده وجود ندارد و کمک معمولاً به‌خاطر بستگی‌های گروهی، حفظ انسجام اجتماعی، و دستگیری اجتماعی از یک نیازمند، نیکوکاری و یا عمل به دستورات مذهبی صورت می‌گیرد. از جلوه‌های بارز این نوع فعالیت‌ها، صرف‌نظر از کمک‌های نقدی و جنسی متعارف، برخی مراسم اجتماعی نظیر "رشکارشکی" یا "بُرابری" (در برخی مناطق ایران) و یا تلک‌کاری (در خراسان)، رسم "خوشه‌چینی" و "دیه‌نو" (در بین عشایر کرمان و بلوچستان) است.

۱. فرهادی، همان. صفحات ۷۵ تا ۷۹.

پاره‌ای اطلاعات تاریخی بازگویی آن است که در گذشته که دهقانان تأمین‌کننده اصلی نیرو برای جنگ‌ها بودند، هرگاه دهقانی برای جنگ و خدمات نظامی اعزام می‌شد، جامعه روستایی (سازمان تولید) معیشت خانوار را بر عهده می‌گرفت و هرگاه این دهقان در جنگ کشته می‌شد، نیروی کار از طریق سازمان تولید روستا برای کشت اراضی زراعتی تحت اختیار وی سازماندهی می‌شد که مجاناً کار کشاورزی در این اراضی را به عهده می‌گرفت.^۱

هم‌چنین، در گذشته و در چارچوب نظام ارباب-رعیتی فقرای ده که اصطلاحاً "ثانی" خوانده می‌شدند، معمولاً از گندمی که به عنوان سهم خدا (حدود دو درصد از سهم زارع) به ملا یا مولوی ده اختصاص می‌یافت سهم می‌بردند و ملا یا مولوی موظف بود که بخشی از این سهم را به خانوارهای فقیر روستا اختصاص دهد.

رسم "خوشه‌چینی" که هنوز هم در بسیاری از روستاهای کشور به چشم می‌خورد نیز از جمله جلوه‌های مهم و با ارزش نظام سنتی تأمین اجتماعی در روستاها است: در جریان درو و برداشت محصول، بخشی از محصول در حین انتقال خوشه‌ها به خرمنگاه (یا خرمن‌جا) بر روی زمین می‌ریخته است و صاحب زمین حق نداشت این محصول را جمع کند بلکه حق جمع‌آوری این محصول متعلق به افراد مستمندی بود که به عنوان "خوشه‌چین" گاه از خارج روستا در (هنگام درو) به ده می‌آمدند و این خوشه‌ها را جمع‌آوری می‌کردند.

رسم "دیه‌نو" در بین عشایر نیز به اندازه خوشه‌چینی در میان روستائینان، در شکل دهی به نظام تأمین اجتماعی سنتی اهمیت داشته است. طبق این رسم هرگاه یکی از دامداران عضو عشیره به دلایلی غیر از فروش یکجای دام، دامش را از دست می‌داد، مابقی اعضای عشیره بلافاصله "دیه‌نو" می‌کردند یعنی هر کدام از گله خود به فراخور قدرت‌شان تعدادی دام برای نگاه‌داری موقت به دامدار بی‌چیز شده می‌دادند و او از نو فعالیت دامداری را با نگاه‌داری این دام‌های متعلق به دیگران آغاز می‌کرد و شیر و پشم و بره این دام‌ها به نگاه‌دارنده تعلق می‌گرفت و هرگاه بنیة اقتصادی او به حدی می‌رسید که بازپرداخت وام جنسی (دام قرضی) امکان‌پذیر می‌شد، دام‌های اولیه را به تدریج به صاحبان اصلی آن مسترد می‌کرد.

۱. عباس عبدالله گروسی، طرح مطالعات اقتصادی-اجتماعی استان یزد، سازمان برنامه و بودجه، گروه مطالعاتی هامون، جلد پنجم: پیشینه تاریخی، ۱۳۶۸.

۳-۳. تشکل‌های صنفی و سازمانی

تشکل‌ها و نظام‌های سازمان‌یافته اجتماعی و اقتصادی در جهت تأمین هدف‌های حمایت اجتماعی و انجام کارکردهای تأمین اجتماعی سنتی، در گذشته فقط در شهرها متمرکز بود. در روستاها همان‌گونه که قبلاً اشاره شد حمایت‌ها بیش‌تر نامستقیم و سازمان‌نیافته بود و در نتیجه این حمایت‌ها اگرچه بخشی از عرف اجتماعی و یکی از مؤلفه‌های اساسی حفظ نظم و سازمان‌یافتگی اجتماعی به‌شمار می‌آمدند اما تشکیلات نهادی شده و سازمان‌یافته‌ای برای انجام این کارکردها وجود نداشت و این کارها اغلب به‌طور طبیعی و به‌عنوان بخشی از هنجارهای اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مورد قبول صورت می‌گرفت.

ویژگی‌های فرهنگی جوامع از حیث اقتدار بخشی به شبکه‌های اجتماعی ارائه‌کننده حمایت‌های خاص متفاوت است و این تفاوت اساساً از کارکرد حمایتی این قبیل شبکه‌ها ناشی می‌شود. در روستاها سازمان‌یابی اجتماعی و یا به سخن دیگر شبکه‌بندی اجتماعی ویژه‌ای به‌جز نظام‌های خانوادگی و خویشاوندی (یا طایفه‌گی) برای ارائه و تأمین حمایت و کمک وجود نداشت، اما در شهرهای علاوه‌بر خانواده و نظام خویشاوندی، شبکه‌های اجتماعی ویژه یعنی تشکل‌های سازمان‌یافته معینی از قبیل نظام‌های محله‌ای و سازمان‌های اجتماعی- عقیدتی ویژه‌ای برای این منظور وجود داشته است. اگرچه شبکه ارتباطات اجتماعی محله‌ای، کم و بیش از همان ساختار خودانگیخته موجود در روستاها تبعیت می‌کرد اما به‌دلیل تنوع بیش‌تر مشاغل در شهرها و نیز استقلال نسبی اجتماعی و فرهنگی و گاه حتی اقتصادی محلات از یکدیگر، روابط اجتماعی داخل این شبکه از حیث میزان سازمان‌یافتگی و انتظام اجتماعی از نوع روستایی آن کاملاً متمایز بوده است.

علاوه‌بر این، تفاوت‌های مهم دیگری را نیز می‌توان از حیث نظام سنتی تأمین اجتماعی بین شهر و روستا برشمرد: در روستاها اصل هم‌محله‌ای بودن متضمن برخورداری از لُستیک روابط اجتماعی موجود در محل است. عین همین وضعیت را در اجتماعات عشایری در چارچوب عضویت در ایل یا طایفه و تیره و سایر رده‌های خویشاوندی‌تر نظام ایلی نیز می‌توان دید. درحالی‌که در شهرها نظام تأمین اجتماعی محلات جزئی از نظام اجتماعی شهرها بوده است و نهادهای سازمان‌یافته کلی‌تر و جامع‌تری از قبیل تشکل‌های صنفی و سازمانی بر آن نظارت

داشته‌اند. از بین این تشکلهای خصوصاً دو نوع تشکل، در ارتباط با کارکرد تأمین اجتماعی سنتی، قابل ذکر است: انجمن‌های صنفی (اصناف) و انجمن‌های پنهانی نظیر انجمن فتوت.

۳-۳-۱. انجمن‌های صنفی. در شهرهای ایرانی دوره اسلامی، بازار رکن مهم زندگی شهری بوده است. اساساً در این شهرها دو نهاد مسجد جامع و بازار عوامل اصلی شکل‌دهنده به سیمای شهر به‌شمار می‌آمدند. بازار، هم محل تجارت و هم محل کسب و کار پیشه‌وران و صاحبان صنایع‌های مختلف بود و در اغلب موارد گرداگرد مسجد جامع قرار داشت.

اصناف و پیشه‌وران که کارگزاران و فعالان اصلی بازار بودند در هدایت و راهبرد بنیان‌های زندگی شهری و اداره امور محلات شهری نقش مهمی داشتند و انجمن‌های اصناف یکی از نهادهای اداری و سیاسی مهم شهرها به‌شمار می‌آمد. این انجمن‌ها متشکل بود از صاحبان حرفه‌ها و ضمن انجام وظایف اقتصادی، کارکردهای اجتماعی متنوعی نیز به‌عهده داشتند.

برخی پژوهشگران نظیر ماسینیون^۱ انجمن‌های صنفی را با جنبش‌هایی نظیر کرامتیه، فتوت، غازیان و صوفیه مرتبط دانسته‌اند و برخی دیگر استدلال ماسینیون را در خصوص این ارتباط نارسا، غیرمستند و ناکافی می‌دانند. اما به‌رحال و به‌رغم این‌دوری‌های متفاوت تردیدی نیست که انجمن‌های صنفی در اداره امور شهر و نیز در فعالیت‌های اجتماعی و حتی سیاسی مداخله داشته‌اند و با توجه به ساختار دستگاه حکومت در شهرها و تبعیت آن از اصول اقتدارگرایانه استبداد شرقی^۲ این قبیل مداخلات مطمئناً به‌طور بالقوه از ظرفیت اعتراض سیاسی برخوردار بوده و در برخی موارد می‌توانسته عملاً با جنبش‌های اصلاح‌طلبانه دینی و سیاسی همراه گردد.

احمد اشرف، جامعه‌شناس و پژوهشگر ایرانی در مقاله تحقیقی "ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران" به مقایسه انجمن‌های صنفی شهرهای اسلامی، انجمن‌های صنفی در شهرهای امپراتوری روم شرقی و نیز انجمن‌های صنفی شهرهای قرون وسطایی اروپا که گیلد^۳ خوانده می‌شدند، پرداخته است:^۴

۱. هانری ماسینیون، *Islamic Guilds*

2. oriental-despotism

3. Guild

۴. احمد اشرف، "ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی"، نامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۴، تیرماه ۱۳۵۳، صفحات ۳۵ تا ۳۷.

الف. گیلدهای اروپایی نوعاً انجمن‌هایی اختیاری و خودمختار بوده‌اند که ابتدا به‌عنوان انجمن‌های برادری [چیزی نظیر انجمن اخوت در ممالک اسلامی] که رنگ و بوی دینی داشت، تشکیل شدند و بعدها به‌صورت انجمن‌هایی برای دفاع از منافع اقتصادی اعضا درآمدند. این انجمن‌ها به‌ویژه از حیث استقلال شهرها در مقابل فشارهای خارجی نظام فئودالی مستقر در روستاها بسیار اهمیت داشته‌اند.

ب. انجمن‌های صنفی در امپراتوری روم شرقی به خلاف گیلدهای اروپایی و درست در نقطه‌ی مقابل آن، تشکیلاتی در اختیار حکومت و از اهرم‌های حفظ اقتدار حکومت متمرکز دینی بود. این انجمن‌های صنفی را نیروی پلیس دولت مرکزی سازمان داده بود و مقصود از ایجاد آن‌ها انجام وظایف اقتصادی و مالی به سود دولت بود.

ج. انجمن‌های صنفی در شهرهای اسلامی در واقع حد فاصل میان گیلدهای مستقل و مردمی اروپایی و گیلدهای حکومتی و وابسته‌ی امپراتوری روم شرقی بود. در انجمن‌های صنفی شهرهای اسلامی اعضای صنف رئیس خود را از خود و برحسب شایستگی‌های شخصی وی انتخاب می‌کردند و گواهی و مواجبی برای او معین می‌کردند و سپس این سند را به مهر نقیب رسانده و از وی تعلیقه (گواهی) و خلعت برای برگزیده‌ی خود می‌گرفتند. دست‌یافتن به مقام استادی که از شروط انتخاب به‌عنوان رئیس صنف بود مستلزم دریافت حکم از کلانتر (مقام حکومتی) بود و از نظر حکومت، ریش‌سفیدان و کدخدایان و اصناف مأمور سهمیه‌بندی مالیات‌ها و تأمین بیگاری برای دستگاه حکومت بودند. در سه ماهه‌ی اول هر سال کلانتر شهر همه‌ی ریش‌سفیدان و کدخدایان اصناف را در مجلسی گرد می‌آورد و چگونگی توزیع کل مالیات پیشه‌وران (بُنیچه) را میان اصناف گوناگون تعیین می‌کرد. به این ترتیب انجمن‌های صنفی در واقع واسطه‌ی میان پیشه‌وران و بازرگانان (عاملان اقتصادی بازار) از یک سو و دستگاه حکومتی شهر (عاملان پادشاه) از سوی دیگر بودند و علاوه بر وظایف حکومتی از قبیل گردآوری مالیات و نظارت بر کیفیت کار و اوزان و مقیاسات و تنظیم قیمت‌ها، دفاع از منافع صاحبان صنف‌ها در مقابل فشارهای حکومتی و نیز وظایف قضایی در حیطه‌ی فعالیت‌های صنف یعنی نظارت بر رفتار اجتماعی و اقتصادی اعضا، رسیدگی به امور شاگردان و ارتقا آنان به مقام استادی و بررسی شعائر صنف‌ها و نیز تنظیم روابط هر صنف با اصناف همسایه را برعهده داشتند.

علاوه بر این، انجمن‌های صنفی به لحاظ ارتباط بی‌واسطه زندگی اقتصادی بازار و زندگی اجتماعی محلات در اداره و تنظیم امور محلات نیز دخالت داشتند و در ارتباط با مجموعه این وظایف اقتصادی و اجتماعی به‌ناگزیر راهبردی و هدایت نوعی نظام تأمین اجتماعی را نیز به‌عهده داشتند.

در شهرهای اسلامی محلات واحدهای اجتماعی مستقلی بودند که خصوصاً از حیث ویژگی‌های مذهبی، قومی، طبقاتی و گاهی طایفه‌گی و حرفه‌ای میان جمعیت ساکن در آن‌ها همسانی وجود داشت و به همین لحاظ از انسجام اجتماعی در خور توجهی برخوردار بودند. جهت‌گیری حرفه‌ای ساکنان محلات از حیث نوع فعالیت اقتصادی موجب می‌شد که انجمن‌های صنفی در اداره امور محلات دخالت داشته باشند و ضرورت حفظ انسجام گروهی در بین ساکنان محله به‌نوبه خود به‌کارگیری سازوکارهای متنوعی از حمایت‌های اقتصادی و معیشتی و همیاری‌های اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخته است.

هر محله رئیسی داشت که در مناطق و دوره‌های مختلف به نام شیخ، کدخدا، ریش سفید و مانند آن خوانده می‌شد و رؤسای محلات اگرچه زیر نظر حاکم یا کلانتر شهر بودند، اما بی‌ارتباط با انجمن‌های صنفی نبوده و در هماهنگی کامل با این انجمن‌ها که قدرت اقتصادی محلات را در انحصار و اختیار خود داشتند، عمل می‌کردند. اقدامات خیریه و نیکوکارانه در محلات، خواه در پوشش انجام مراسم مذهبی (خرج دادن) و خواه به‌صورت ادای نذورات و یا دادن ولیمه‌ها، از جلوه‌ها و عناصر اصلی این هماهنگی و همکاری بین انجمن‌های صنفی و رؤسای محلات به‌شمار می‌آمد.

مهم‌ترین کارکردهای شیخ یا ریش‌سفید محل سازماندهی کمک‌های خیرخواهانه و نوع‌دوستانه اهالی محله برای حمایت و دستگیری از مستمندان و مددجویان ساکن در محله بود که از خانوارهای بدون سرپرست (یا تحت سرپرستی زنان) و ایتم‌گرفته تا خانوارهای بیکار و فقیر و دارای سرپرست معلول را در بر می‌گرفت.

نکته درخور توجه در زندگی محلات در شهرهای سنتی وحدت درونی خانوارهای ساکن محله بود که حاصل آن تقسیم اجتماعی جمعیت به گروه خودی (اهالی محل) و غیرخودی

یعنی مردم خارج از محل بوده است. نتیجه این وحدت و انسجام درونی بروز یک نوع وضعیت رقابتی و حتی تعارض و تضاد بین محلات بود که به صورت تعارض و ستیز میان خودی و غیرخودی جلوه‌گر می‌شد. محلات برای پیشبرد این ستیز و برای حفظ وحدت درونی خود ناگزیر از برقراری نوعی روابط حمایتی و تأمینی در داخل محله بودند که از مناسبات یاری‌گری و دادوستدهای حمایتی با کارکردهای غیراقتصادی بین خانوارها گرفته تا سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی در داخل محله و استفاده از قابلیت‌های سرمایه‌مندی برخی اهالی متمکن محل برای ایجاد اشتغال درآمدزا برای ساکنان مستمند نوسان داشت.

۳-۲-۳. انجمن فتوت. آیین فتوت یا جوانمردی که از قرون اولیه هجری در تمدن اسلامی و از جمله در سرزمین ایران رواج یافته، نوعی مسلک اجتماعی بود که بنیان آن با مددکاری اجتماعی امروزی به‌ویژه نوع مددکاری گروهی بسیار مشابه و نزدیک است و در آن گذشته از اصل "بخشندگی" و "سخا" که به تأمین نیازهای اولیه مردم نیازمند راجع است، هدایت اخلاقی عامه مردم و کوشش برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و مفساد اخلاقی نیز مورد توجه بوده است.

"جوانمردان یا فتیان (جمع فتی = جوانمرد) یا اهل اخوت یا اهل فتوت، طبقه‌ای خاص از عامه در ایران و سایر بلاد اسلامی بوده‌اند که بخشندگی و کارسازی و دستگیری از مردم را شعار خویش کرده و با آداب و رسوم خاصی این آیین فتوت و جوانمردی را به کار می‌بسته‌اند. آیین جوانمردی که در واقع عبارت از اعتقاد به تمام صفات یک جوان تمام عیار بوده است، در آغاز جنبه اخلاقی قوی داشته و ظاهراً از تأثیر مروت و فروسیت عرب جاهلی خالی نبوده است. ابوریحان بیرونی، فتوت را ایثار و گذشت و سعی در رفع تعدی بر مظلومان و سخاوت می‌داند و اهل فتوت را با حاتم طائی مقایسه می‌کند. مؤلف قابوس‌نامه برای هر یک از طبقات عیاران و صوفیان و سپاهیان شرایطی در جوانمردی نقل کرده است."^۱

۱. صالح بن جناح. الادب و المروءة، با تحقیق در فراز و فرود فتوت و جوانمردی و مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق دکتر سید محمد دامادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۷.

صرف نظر از دو کتاب ارزنده تحفة الاخوان فی خصائص الفتيان و فتوت نامه سلطانی، در ادبیات ایرانی دست کم از سده ششم به بعد و در مقالات و رسائل پراکنده و نیز برخی آثار مربوط به تمدن اسلامی و از جمله آثار جغرافی دانان مسلمان و برخی سفرنامه‌ها - خصوصاً سفرنامه ابن بطوطه که در طول سفر خود تقریباً همه جا در سرزمین‌های اسلامی مهمان این گروه اجتماعی سازمان یافته و متشکل بوده است - می توان اطلاعات مهمی درباره گروه اجتماعی جوانمردان و نقش اجتماعی آن‌ها (مددکاری و تهذیب اجتماعی) مشاهده کرد.

جوانمردان جمعیتی متشکل و سازمان یافته بودند، از اصول و قواعدی مشخص و مدون پیروی می کردند و برای تشرف به این مرتبه اجتماعی آیین گذار ویژه‌ای داشتند. اعضای جمعیت جوانمردان عمدتاً از طبقات متوسط اجتماع یعنی اصناف و پیشه‌وران تشکیل می شد. به خلاف آیین‌هایی نظیر تصوف و درویشی، کار و کسب درآمد در بین آنان تحریم شده نبود و رشادت و شجاعت و سلحشوری و مبارزه با ظلم از جمله ارزش‌های مقبول همه آنان و از اصول ضروری و مبادی تشکیلاتی گروه خاصی از آنان یعنی عیاران بوده است. در انجمن‌های فتوت سه اصل اساسی لازم الاجرا بود: سخا (بخشندگی)، صفا (پاکدلی) و وفا (پایداری در خدمتگزاری به خلق).

جوانمردان لباس و وصله و سرکلاه‌های مخصوصی داشتند که به رنگ‌های مختلف بود و مجموع آن‌ها را "لباس الفتوة" می گفتند و گویا از میان آن‌ها که از همه بیش تر نماینده جوانمردی بود و لباس خاص ایشان محسوب می شد، شلوار (سروال) مخصوصی بود و شلوار فتوت نزد فتيان حکم خرقة را نزد متصوفه داشت و معتقد بودند که شلوار برای گرما و سرما نیست بلکه عادت مردی و نامردی است. این شلوار پوشیدن و یا به اصطلاح جوانمردان میان بستن، آدابی داشت و با تشریفات خاصی انجام می گرفت.^۱

منابع موجود گویای آن است که در سده ششم هجری فتوت طریقه‌ای مستقل و دارای شرایط و ارکان و تشکیلات جداگانه و خاص بود و چنین به نظر می رسد که گروه اجتماعی عیاران که از اواخر سده دوم هجری در سرزمین‌های اسلامی اهمیت یافتند در سده‌های بعد از

۱. همان، صفحات ۲۳۲ و ۲۳۳.

طریق پذیرش اصول و شعارهای تصوف و جذب و هضم برخی مراسم و روش‌های خاص صوفیان آیین اجتماعی جوانمردی را پدید آورده‌اند و هم‌چنین به‌نظر می‌رسد که گروه اجتماعی بدآوازه لوطیان که آلت دست بودن و مفسده‌انگیزی و خشونت‌کاری را پیشه خود ساخته بودند از اواخر قرن دوازدهم هجری از طریق فروپاشی اصول اخلاقی جوانمردان و منسوخ شدن استقلال اجتماعی آن‌ها و کم‌رنگ شدن نقش و کارکرد اجتماعی ویژه جوانمردان (مددکاری، تأمین و یاری اجتماعی) پدید آمده باشد.

اهل فتوت در تاریخ اجتماعی ایران بیش از هر چیز بر اساس هدف و کارکرد اجتماعی ویژه‌شان یعنی مددکاری اجتماعی و شکل و سازمان‌یافتگی برای تحقق این هدف بازشناخته می‌شوند. این کارکرد نه فقط به‌لحاظ آثار اجتماعی آن بلکه به‌دلیل اصول و قواعد موضوعه، با نقش اجتماعی ویژه صوفیان که جامعه‌گریزی و تزکیه نفس و طی سلوک عارفانه را پیشه می‌کردند و نیز با نقش اجتماعی لوطیان که به‌مثابه گروه‌های فشار و خشونت عمل می‌کردند، تفاوت داشت. فقیان و جوانمردان در ورزش‌های بدنی از قبیل تیراندازی و شمشیربازی و ناوه‌کشی و کشتی‌گرفتن و استعمال گرز و امثال آن سعی و کوشا بوده‌اند و هر یک کلاه‌ی بلند که از نوک آن پارچه‌ای باریک و دراز آویخته می‌شد، پوشیده و موزه در پای می‌کرده، خنجر یا کاردی به کمر می‌زده‌اند و روزها در طلب معاش کوشیده، دخل روز را به مجلس و لنگر که محل اخی و موضع اجتماع شبانه فقیان بوده می‌آورده و با یکدیگر صرف می‌نموده‌اند. مهمانداری و خدمت به دوستان و پاسبانی رعیت و اهل محل کار عمده آنان به‌شمار می‌رفته است.^۱

آیین جوانمردی در اساس مبتنی بر قواعد نظری "اخوت" اسلامی است که در آن بر محبت، دوستی، همدلی و یاری‌گری و مددکاری اجتماعی تأکید شده است. نخستین اشارات در این زمینه مربوط به ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری عالم دینی و اجتماعی قرن سوم هجری (متوفی به سال ۲۷۶ هجری) و صاحب کتاب عیون‌الاجبار است که در جزء سوم آن تحت

۱. همان، ص ۲۴۱.

عنوان "کتاب الاخوان" موضوع اخوت را در ۱۴ باب مورد بحث قرار داده که از این قراراند:
 ۱. الحث علی اتخاذ الاخوان و اختیارهم؛ ۲. المودة بالتشاکل؛ ۳. باب المحبة؛ ۴. مایحِب
 للصدیق علی صدیقه؛ ۵. الانصاف فی المودة؛ ۶. الهدایا؛ ۷. العیادة؛ ۸. التغازی و مایمتمثل به
 فیها؛ ۹. التهانی؛ ۱۰. باب شرار الاخوان؛ ۱۱. باب القریبات والولد؛ ۱۲. الاعتذار؛ ۱۳. عتب
 الاخوان و التباعد و العداوة؛ ۱۴. شماتة الاعداء.

امام محمد غزالی (۴۵۰ تا ۵۰۵ هجری) نیز در بخشی از مجلد دوم احیاء العلوم الدین (کتاب
 الخامس من ریح العادات الثانی) به آداب الفت و اخوت و معاشرت با اصناف مردم (آداب الالفة
 و الاخوة و الصحبة و المعاشرة مع اصناف الخلق) پرداخته است.

شهاب الدین سهروردی (۵۳۹ تا ۶۳۲ هجری) نیز در کتاب عوارف المعارف (در باب پنجاه و
 سوم) به حقوق و آداب هم سخنی و برادری ("حقوق الصحبة و الاخوة فی الله تعالی" و "فی
 آداب الصحبة و الاخوة") آن گونه که شیوه او بوده با ذکر حکایات و روایات به دلالت‌ها،
 کارکردها و نیز ارزش‌های مربوط به "اخوت" و "ایثار" و "فتوت" پرداخته است.

ظاهراً آموزه‌های نهضت اصلاح دینی "ملامتیه" نیز که روش‌شان اجتناب از ریا و التزام بر
 صدق بوده است،^۱ بر جهت‌گیری‌های عملیاتی و قواعد کنش اجتماعی جوانمردان بی‌تأثیر نبوده
 است. با این حال لازم به یادآوری است که اهل فتوت (جوانمردان) بسیاری از ارزش‌های
 اجتماعی خاصه در حوزه تجارت و فعالیت اقتصادی و نیز آزادمنشی سیاسی را پاس می‌داشتند
 و ترویج می‌کردند.

۱. نهضت ملامتیه که اوج شکوفایی آن مربوط به اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است "واکنشی
 هوشیارانه بر ضد تصوف منتشره اهل صحو بود و عکس‌العملی در مقابل زهادی که با اظهار کرامت و با
 پوشیدن دلق و پوست و خرقه، خویشتن را در نزد عامه محبوب می‌کرده‌اند، ملامتیان برای آن که از قبول عام‌که
 به‌نظر آن‌ها دام شیطان و ناشی از حب جاه بود اجتناب ورزیدند. ترجیح می‌دادند تا با احتراز از تمام آن چه صوفی
 و عارف را نزد عوام مقبول می‌کند و از حق به خلق و به نفس مشغول می‌دارد، خویشتن را عرصه تحقیر و
 بی‌اعتقادی عوام و هدف ملامت آن‌ها سازند. طریقه اهل ملامت، نقطه تبدیل زهد آشکار صوفیه به نوعی زهد
 پنهانی و تحول آن از زهد و فقر توأم با خودنمایی به خشوع باطنی و عاری از تظاهر بوده و گویی نهضت
 اصلاح‌طلبانه‌ای بوده است برضد آداب ظاهری که صوفیه بدان وسایل خویشتن را از عامه مردم ممتاز
 می‌کرده‌اند." [دامادی، همان، صفحات ۶۳ و ۶۴].

این التزام خاصه با توجه به منشأ طبقاتی اهل فتوت و قواعد کنش اجتماعی این گروه و نقشی که در عرصه اجتماعی در یکی از سیاه‌ترین ادوار حاکمیت فتودالیسم و استبداد شرقی بر ایران به‌عهده داشتند حائز اهمیت است. از مشخصه‌های اجتماعی بارز این دوران سیاه که هم‌زمان با غلبه سلجوقیان و مغولان در کشور به‌وجود آمد، آوارگی اصناف و پیشه‌وران شهری، مهاجرت انبوه روستاییان و کشاورزان بی‌زمین شده به شهرها و نیز فقر فزاینده توده مردم شهرنشین به دلیل استبداد حکومتی و جور و ستم حکام بیگانه و بسته‌شدن مالیات‌های سنگین بر مردم بوده است.

۴-۳. مقررات و دستورالعمل‌های دینی و مذهبی

اگرچه وجود دستورالعمل‌های دینی و مذهبی لزوماً به‌معنای رعایت آن از سوی خلیل پیروان نیست اما تردیدی نیست که در همه جوامع برخی از پیروان به اجرای تعالیم دینی سخت پای‌بند بوده و علاوه بر آن در ارتباط با این تعالیم به‌ویژه در گذشته نهادهایی مانند حکومت (به‌ویژه در حوزه تمدن اسلامی) و کلیسا یا دستگاه دینی شکل می‌گرفته است که وظیفه اجرای این قبیل دستورالعمل‌ها را به‌عهده داشته‌اند. ایرانیان نیز از هنگام پذیرش اسلام خواه از طریق درونی و توسط باورهای نهادی شده دینی و ارزش‌های پذیرفته‌شده اخلاقی و خواه از طریق بیرونی و با واسطه دستگاه حکومت و دستگاه دینی - که در اغلب موارد یکپارچه بوده و یا به تاسی از یکدیگر و در ارتباط با منافع متقابل و مشترک عمل می‌کرده‌اند - موظف به رعایت دستورات دینی در این زمینه بودند.

کتاب آسمانی قرآن که منشأ احکام الهی مورد عمل در جوامع اسلامی است، سرشار از آیات و دلالت‌های روشن در خصوص حمایت و دستگیری از نیازمندان و کمک به مددجویان است. نمونه‌هایی از آنچه در این ارتباط در قرآن مجید می‌توان یافت از این قراراند:

- تأمین اجتماعی فردی: در سوره مبارکه "نساء" آیات ۹۷ تا ۹۹ و در سوره مبارکه "قصص" آیه ۷۷.
- ضرورت بخشش: سوره مبارکه "نحل" آیه ۷۱.

- وظایف دولت در تأمین نیازهای نیازمندان و حاجت‌مندان: سوره مبارکه "انفال" آیه ۴۱.
- بذل مال و دستگیری از مستمندان: سوره مبارکه "بقره" آیات ۱۹۵، ۲۱۹، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۴، سوره مبارکه "نساء" آیه ۳۹ و سوره مبارکه "حدید" آیه ۷.
- حمایت از یتیمان: سوره مبارکه "بقره" آیه ۲۲۰، سوره مبارکه "نساء" آیات ۲، ۶ و ۱۰ و سوره مبارکه "اسرا" آیه ۳۴.
- ضرورت انفاق به منظور کاهش شکاف میان غنی و فقیر و حفظ انتظام اجتماعی: سوره مبارکه "حشر" آیه ۷.
- کمک به فقرا: سوره مبارکه "یاسین" آیه ۴۷.
- تأمین اجتماعی و مددکاری: سوره مبارکه "بلد" آیات ۱۱ تا ۱۶.
- ضرورت مساعدت به معلولین و نیازمندان و مددجویان: سوره مبارکه "بقره" آیه ۲۷۳.
- ...

برحسب تعالیم قرآن مجید مشارکت در مددکاری اجتماعی به معنی تأمین عقبه است و عقبه خود بر نیکوکاری‌هایی از قبیل آزادکردن بنده در راه خدا و یا مشارکت در اطعام فقرا و نیازمندان در روز قحط و گرسنگی و فعالیت‌هایی از این قبیل دلالت دارد.

علاوه بر این، برطبق آیات قرآن مجید مشارکت در تأمین اجتماعی و مددکاری و دستگیری از مستمندان در حکم قرض‌الحسنه دادن به خداوند است (بقره ۲۴۵ و تغابن ۱۷ و ۱۸-مزمّل ۲۰ و حدید ۱۱ و ۱۸) و انفاق و احسانی که به صورت بذل مال در راه خدا باشد مانند دانه‌ای است که وقتی کاشته شود هفت خوشه بدهد و هر خوشه دارای صد دانه باشد (بقره ۲۶۱).

هم‌چنین در آیه ۶۰ سوره مبارکه "توبه" دستورالعمل بسیار روشن و مشخصی درباره سازماندهی وظیفه تأمین اجتماعی دولتی ارائه شده است و با توجه به بنای قوانین مدنی و نظام سیاسی حکومتی در اغلب کشورهای اسلامی بر مبنای مقررات دینی اسلامی، این دستورالعمل‌ها از مبانی سیاست‌های اجرایی دولت‌های اسلامی در قرون گذشته محسوب می‌شده‌اند. برطبق این دستورالعمل، صدقات جمع‌آوری شده یعنی اموالی که به‌عنوان کمک

مالی به اسلام می‌رسد فقط باید به هشت مصرف تقسیم شود که از این قراراند: ۱. مستمندان؛ ۲. افراد ازکارافتاده؛ ۳. کارمندان ادارهٔ اموال عمومی؛ ۴. در راه تحبیب قلوب و جلب مردم بیگانه به دین اسلام؛ ۵. آزادی بنده و برده؛ ۶. تأدیه قروض افراد شکسته حال و ورشکسته؛ ۷. تبلیغ و ترویج دین خدا؛ و ۸. مسافرین درمانده.^۱

علاوه بر این‌ها، برطبق تعالیم قرآن مجید خودداری از انفاق که بخل خوانده می‌شود و عدم مشارکت در تأمین اجتماعی و مددکاری دینی (که برحسب آنچه گفته شد یکی از خاستگاه‌های نظام تأمین اجتماعی سنتی است) مستوجب کیفرهایی از قبیل دچار مصیبت شدن و در فشار قرارگرفتن است: اگر فشاری بر مسلمانی وارد شود، مجازات آن است که او یتیم‌نوازی نکرده، مردم فقیر را به میل و رغبت به سفرهٔ خود دعوت نکرده، مال موروث را بدون توجه به سهم ورثهٔ صغیر به تمامی و به تنهایی خورده، از کمک امساک کرده و در حق فقرا ستم روا داشته است. چنین کسانی از زمرهٔ ظالمانند و خداوند آنان را یاری نمی‌کند.^۲

از میزان رعایت این دستورات و آموزه‌های قرآنی اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما سنت‌های مذهبی ریشه‌دار شیعیان، به‌ویژه در ارتباط با ائمه اطهار و اعضای خاندان نبوت که دست‌کم از حدود ۴۰۰ سال قبل و پس از ظهور پادشاهی صفویه در ایران رواج یافته و حتی در عصر نوسازی و تجدد در فاصله پس از انقلاب مشروطیت تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی - نیز به‌طور جدی توسط اقشار متوسط سنتی جامعه به کار بسته می‌شد، معرف نقش این تعالیم و احکام در شکل‌دهی به نظام تأمین اجتماعی سنتی در این جامعه است.

۵-۳. اوقاف

یکی از مهم‌ترین سازوکار تحقق کارکردهای حمایت و تأمین اجتماعی در نظام سنتی مدیریت اجتماعی، اوقاف است که اموری از قبیل تأمین مالی مدارس، خانقاه‌ها و حمایت از

۱. خلیل‌الله صبری، طبقات آیات، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵، ۱۰۴۸.
۲. بقره ۲۷۰ و آل عمران ۱۸۰.

فقرا با تأمین مواد غذایی یا مایحتاج خوراکی (نذورات) و یا کمک‌های جنسی و نقدی (صدقات) را به عهده دارند.

اگرچه به یک تعبیر، پدیده وقف اساساً تمهیدی برای کوتاه کردن دست سلاطین جبار و طماع از تعدی به دارایی‌های افراد (وقف خاص) بود، اما در چارچوب این تمهید ناگزیر اغلب تضمین صرف عواید املاک برای مقاصد معمولاً عام‌المنفعه (وقف خاص) نیز مورد نظر قرار می‌گرفته است و از جمله روش‌هایی که سلاطین و حکام و خوانین برای بالابردن مشروعیت سیاسی خود به کار می‌گرفتند یکی هم همین رونق‌بخشیدن به امور اوقاف در جهت تقویت کارکردهای تأمینی و حمایتی موقوفات بوده است.

روزبهان خنجی در مهمان‌نامه بخارا (۹۱۵ هجری) در ذکر بخشی از وقایع دوران محمدخان شیبانی از یک در محفظة سمرقند گزارش می‌کند که در مجلسی که با شرکت علما و افاضل و اعیان و امثال در حضور خان برای حل مشکلات سمرقند برگزار شده بود «... اشارات علیه سانح شد که به اتفاق قاضی سمرقند تحقیق موقوفات و مراتب مدرسان و طلبه آن مملکت نموده شود و حقیقت امر معروض محفل همایون گردد تا نزد خدام، معیشت صدور با ارباب استحقاق اوقاف واضح گردد. بعد از تحقیق و عرض در موقف جلال خانی، حکم همایون عز صدور یافت که مدارس و خواتق که از حادثات زمان روی در ویرانی نهاده، آبادان سازند و وظایف مدرسان و طلبه بر مقادیر استحقاق و شروط واقفان رسانند و در خواتق و مزارات نذور و صدقات که حاصل گردد در وجه اصناف ثمانیه که مستحقان زکات‌اند رسانند و حکم شد که آیت کریمه "انما الصدقات للفقراء و المساکین و العالمین علیها" (سوره التوبه قسمتی از آیه ۶۰) آلایه، بر صدور مثالات دیوان عالی که در باب خواتق و مزارات صادر شود، نویسند. فی الجمله، عنایات خانی، عنان عطوفت بصوب تربیت علما و فضلا و فقرا برگشوده، رسوم بدعت و جور که در اوقاف واقع شده بود فرموده و همگنان را با نظار عطف و عنایت بنواخت.^۱

۱. فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷.

نتیجه‌گیری

اجتماعات شهری و روستایی ایران، در گذشته، از نظام تأمین اجتماعی کارآمد و سازوکارهای حمایتی و مددکاری متنوعی برخوردار بوده‌اند و این نظام‌ها نقش مهم و مؤثری در ایجاد نظم اجتماعی، کاهش ستیزهای اجتماعی مبتنی بر نابرابری و افزایش همبستگی‌های اجتماعی داشته‌اند. اگرچه صورت‌هایی از این سازوکارها هنوز هم در بخش‌های سنتی جامعه به حیات خود ادامه می‌دهد ولی تردیدی نیست که در چند دهه اخیر، همراه با گسترش طبقه متوسط جدید اغلب این قبیل سازوکارهای سنتی به فراموشی سپرده شده و یا کارکردهای خود را از دست داده‌اند.

قصد نگارنده از بحث درباره نظام‌های سنتی تأمین اجتماعی در ایران، فقط طرح یک پدیده اساسی مرتبط با زندگی اجتماعی برحسب دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی بوده است و اساساً به هیچ وجه رسیدن به نتایج و توصیه‌هایی از این قبیل که "ایران در گذشته دارای یک نظام سنتی تأمین اجتماعی کارآمد بوده و بنابراین در ساماندهی به نظام تأمین اجتماعی نوین باید از آن بهره گرفت" و استنتاجات دیگری از این‌گونه موردنظر نیست.

بین نظام سنتی تأمین اجتماعی و نظام نوین آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد و هیچ‌یک از این دو قابل تحویل و تبدیل به دیگری نیست. زیرا هر یک به نظام اجتماعی متفاوتی اختصاص دارد و پاسخگوی نیازهای مشخصی است که از ساختار نظام روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای نشأت می‌گیرند.

اما هدف نگارنده از طرح این بحث که آن را باید مقدمه و فتح بابی بر یک پژوهش تاریخی لازم در این حیطه تلقی کرد، ورود به حوزه موضوعی این واقعیت اجتماعی-تاریخی بوده است که این تمدن باستانی و کهن که تقریباً همیشه با شدیدترین وضعیت‌های نابرابری در توزیع قدرت اجتماعی و جباریت‌های صاحبان قدرت روبه‌رو بوده است، با چه سازوکارهایی قادر به تأمین آن‌چنان همبستگی‌های اجتماعی و قومی‌ای شده است که هستی تاریخی تمدن ایرانی و هستی اجتماعی اقوام ایرانی را در دوران آن‌همه حوادث تاریخی تلخ و تهاجمات ویران‌گرانه تضمین کرده است؟

منابع و مأخذ

- اشرف، احمد. ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران: دوره ۱، شماره ۴، تیرماه ۱۳۵۳.
- جامی، مولانا عبدالرحمن، بهارستان جامی، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.
- سعدی، گلستان.
- سفیرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی سوحده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ۲ جلد.
- صالح بن جناح، کتاب الادب و المروءة، با تحقیق در فراز و فرود فتوت و جوانمردی و مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق دکتر سید محمد دامادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- صبیری، خلیل‌الله، طبقات آیات، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- طالب، مهدی، تأمین اجتماعی، آستان قدس - بنیاد فرهنگ رضوی، ۱۳۶۸.
- فهرادی، مرتضی، فرهنگ یاری‌گری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
- فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مہمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- مفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰.
- گیدنز، آنتونی، پیام‌های مدرنیست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- عبدالله گروسی، عباس، طرح مطالعات اقتصادی - اجتماعی استان یزد، سازمان برنامه و بودجه، گروه مطالعاتی هامون، جلد پنجم: پیشینه تاریخی، ۱۳۶۸.
- Curry, Tim; Robert Jiobu; Kent Schwirian. *Sociology for the Twenty-First Century*, Prentice Hall, 1999.
- Haralambos, M. *Sociology Themes and Perspectives*. Oxford University Press, 1991.
- Merton, Robert K., *Social Theory and Social Structure*. The Free Press, Glencoe, Illinois, 1957.